فرخنده باد سی امین سالگرد حزب تودهٔ ایران
حزب طبقهٔ کارگر ایران !

دورهٔ ششم — مهر ۱۳۵۰ — شماره هفتاد و چهارم

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

سی سال از زندگی حزب توده ایران میگذرد

(سخنرانی رفیق ایرج اسکندری دبیر اول حزب توده ایران در جشن سالگرد)

۱ـ شرایط تاریخی پیدایش حزب تودهٔ ایران

رفقای عزیز !

بدواً اجازه میخواهم شادباشهای برادرانه و پر شور رهبری حزب توده ایران را بشما و بوسیله شما بهمه اعضاء حزب تقدیم داشته و توفیق و استواری هرچه بیشتر حزب و اعضاء آنرا در دفاع از منافع مردم زحمتکش ایران در مبارزه برای استقلال و آزادی میهن عزیزمان ایران ، در وفاداری کامل باصول مارکسیسم-لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری آرزو کنم .

سی سال از آن روزی میگذرد که گروهی از کمونیستهای ایرانی باتفاق برخی دیگر از عناصر انقلابی کشور ما در یکی از خانه های شمال شرقی تهران بدور هم گرد آمده و تصمیم به تشکیل حزب توده ایران گرفتند . تشکیل حزب توده ایران در مهرماه ۱۳۲۰ یکی از مهمترین وقایع سیاسی واجتماعی معاصر کشور ماست. در واقع با کوششهای ارزنده ایکه چه در دوران انقلاب مشروطیت و چه پس از آن برای ایجاد یك سازمان سیاسی انقلابی بمنظور رهبری جنبش آزادیبخش و دموکراتیك مردم بوجود آمده و هریك نقش

دنباله در صفحه ۳

سوداهای نظامی و جنگی زمامداران ایران

مطبوعات خارجی چه مینویسند ؟

درماههای اخیر روزنامه‌های انگلستان و امریکا پرده از یك توافق پشت پرده با زمامداران ایران برداشته اند و آن توافق بر سر برنامه چهار ساله تقویت ارتش ایران و تبدیل آن به باصطلاح « نیرومند ترین ارتش خاورمیانه» است . هدف از تقویت ارتش ایران چیست و امپریالیسم امریکا و انگلستان چه نفعی در آن دارند ، بهتر است پاسخ را از زبان روزنامه های این دو کشور بشنویم. روزنامه « گاردین» نوشته است ، «هدف از تقویت ارتش ایران آنستکه خلائی که با عقب نشینی انگلیس از شرق سوئز بوجود خواهد آمد پر شود و صلح منطقه تأمین گردد.» روزنامه انگلیسی «سکاتسمن» صریح و بی پرده مینویسد : «این تصمیم از آنجهت اتخاذ شده که از نفوذ شوروی و جنبش رادیکال اعراب در خلیج فارس جلوگیری شود.» همین روزنامه اضافه میکند :

«محافل رسمی امریکا اظهار میدارند تاسال ۱۹۷۵ که برنامه تحویل اسلحه و تربیت ارتش ایران بپایان میرسد انتظار میرود ایران به نیرومند ترین قدرت در خاور میانه و به عامل ثبات در این منطقه تبدیل شود.»

طبق برنامه تقویت ارتش ایران که از جانب امپریالیستهای متجاوز امریکا و انگلیس و با موافقت زمامداران ایران طرح ریزی شده ، انگلستان بطور عمده تقویت نیروی دریائی و امریکا تقویت نیروی هوائی ایران را بر عهده گرفته اند . تا سال ۱۹۷۵ ایران علاوه بر خرید ناوگانهای جنگی ، ۸۰۰ تانك چیفتن از انگلستان و ۱۶۷ فروند بمب افکن جنگنده فانتوم و تعداد ۴۰۰ هلیکوپتر از امریکا خواهد خرید . روزنامه انگلیسی «تایمز» درشماره ۱۰ اکتبر ۱۹۷۱ خود مینویسد ، «امسال ایران بالغ بر ۷۵۰ میلیون دلار اسلحه خواهد خرید و برای چهار

دنباله در صفحه ۵

نامه شادباش به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

بمناسبت پنجاه و چهارمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

کمیته مرکزی حزب کمونیست
اتحاد شوروی !

رفقای عزیز !

کمیته مرکزی حزب توده ایران پنجاه و چهارمین سالگرد فرخنده انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را از جانب خود و تمام اعضای حزب ما بشما و توسط شما به مردم قهرمان شوروی صمیمانه شادباش میگوید و بهترین آرزو های خود را تقدیم میدارد .

مردم شوروی تحت رهبری حزب کمونیست لنینی خود ضمن تحقق اندیشه های پیروزی آفرین اکتبر بزرگ ـ در ساختمان نخستین جامعه فارغ از استثمار و ستم اجتماعی به کامیابیهای تاریخی نائل آمدند ، اقتصاد ، فرهنگ و دانش را در مقیاس عظیم پیشرفت دادند ، در زمینه تکامل انقلاب علمی و فنی به دستاوردهای درخشان رسیده اند و اکنون

دنباله در صفحه ۶

چگونه منابع طبیعی کشور را بتاراج میدهند

دولت ایران مدتهاست منابع و ثروتهای طبیعی کشور را ملی اعلام نموده و اداره این منابع را بدست دولت یکی از اصول تغییر ناپذیر « انقلاب» ایران معرفی کرده است . شاه در سخنرانی خود در کنگره اخیر حزب ایران نوین درباره اصول دوازده گانه انقلاب خود گفت ، «چند ماده از این دوازده منشور انقلاب ما غیر قابل تغییر است . مثلا منابع طبیعی مملکت ما که اعتقاد بخدا داریم میگوئیم که خداوند خلق کرده است و بشر در ایجاد و خلق آن سهمی نداشته است ، این حتماً باید ملی باشد یعنی باید به اجتماع و عموم مردم تعلق داشته باشد». شاه همچنین بهنگام معرفی کابینه جدید آقای هویدا تأکید کرد که «از جمله این اصول کلی که تغییر

دنباله در صفحه ۷

چه کسانی کنفدراسیون را تضعیف میکنند؟

انتقادات دوستانه ، درعین حال قاطع و بی پرده ماهنامه « مردم » و « پیك ایران » از وضع کنونی کنفدراسیون و تشریح عواقب ناگواری که انحرافات سازمانی و سیاسی و نادرستی شیوه عمل و تاکتیك مبارزه گروههای مسلط بر کنفدراسیون ببار آورده و خواهد آورد ، بار دیگر با واکنش خصمانه توأم با ناسزا گوئی و اتهام زنی این گروهها روبرو شد که « اطلاعیه هیئت دبیران کنفدراسیون » تجسم کامل و نمونه بارز آنست .

این واکنش نشان میدهد که :

انتقادات منطقی و اصولی «مردم» و « پیك ایران » در توده های دانشجو تأثیر مثبت داشته است .

مبارزه قاطع تر و موثر تر دانشجویان واقع بین و دور اندیشی که نمیخواهند بیش از این سازمان خود را در گرداب بحران و پرتگاه ورشکستگی به بینند بیش از پیش این گروهها را سراسیمه کرده است ؛

ـ بحرانی که بیش از همه زائیده سیاست نادرست همین گروههاست ، واقعاً عمیق تر شده و موجبین این بحران را سخت در بن بست گذارده است .

مگر حزب توده ایران چه گفته است

دنباله در صفحه ۶

تر از نامه‌ای از «جشنهای دوهزار و پانصدساله»

سرانجام افسانه افسانه ها و یا بقول روزنامهٔ « لوموند » سیرك سیرکها بنام « جشنهای دو هزار و پانصد ساله » بمعرض نمایش گذاشته شد . شکوه و جلال رؤیائی شرق آمیخته با مدرن ترین وسائل آسایش و سر گرمی و تفنن غرب لذت بخش دیدگان میهمانان خارجی گردید. شاه و خانواده شاهی غرق در دریائی از گوهر های گرانبها چون طاووسانی مست بر ویرانه های تخت جمشید چتر زدند و قدرت مطلقه خویش را بجهانیان نمودند . پولهای بی حسابی بحساب مردم نیازمند ایران بباد رفت ، تا فیلم تماشائی و کم نظیری برایگان برای سینما ها و

دنباله در صفحه ۷

دنباله ازصفحه ۱

«جشنهای دوهزار وپانصد ساله»

تلویزیونها تهیه‌شد بقول نیوزویك صد میلیون دلار و بقول ناظران خارجی در حدود دو میلیارد تومان هزینه این هوس رانی خسروانه گردید!

واقعاً هدف از این ولخرجی ها و اسراف و تبذیر چه بود؟ برای مردم که بار سنگین این هزینه ها را بدوش کشیدند جز زیان چه سودی حاصل شد؟ بالا تر از این برای شاه و درباریان که گردانندگان اصلی این‌تئاتر بودند چه به بار آمد؟ چنانکه معلوم است تئوری سازان چاپلوس درباری این جشن ها را وسیله تبلیغ برای ابدی و سرمدی بودن رژیم سلطنت استبدادی در ایران و اثبات این ادعا که سلطنت مظهر استقلال و قومیت ایران و ایرانی است، قرار دارند. شاه مکرر در سخنرانی ها و مصاحبه های خود این«موهبت» را که‌خاص نژاد آریائی در ایران است ستود و خود را حامل این «ودیعه» شمرد. حتی علم وزیر دربار بی پروا اعلام داشت که هر کس باین اصول معتقد نباشد ایرانی نیست!

شاه در پاسخ بمطبوعات خارجی و معترضان داخلی که این همه تشریفات و دست گشادیها را مورد انتقاد قرار دادند گفت که مردم ایران از کارگر و دهقان‌در رفاه و آسایش‌هستند حق دارند جشن‌بگیرند سنن خود را زنده کنند و بگذشته و حال افتخار نمایند!

به بینیم اینك که این «جشن» ها پایان یافته چه تأثیری از خود در ایران و جهان بجای گذاشته و چه نتایجی ببار آورده است؟ در ایران مردم مزه تلخ این جشن ها را با پرداخت‌قسمتی‌از درآمد ناچیز خود، با نه قنداق تفنگ و باتون و ناسزا های مأموران «انتظامی» و با توقیفهای احتیاطی هزاران نفر بدست مأموران سازمان «امنیت» چشیدند و بخاطر سپرده‌اند. مردم حتی از تماشای نمایشی که با پول آنهابروی صحنه آمده محروم بوده‌اند، زیرا در واقع این جشن ها نه جشن مردم ایران بلکه جشن شاه و درباریان و متملقان و چاپلوسان بوده که مخارج آن با زور و جبر از جیب مردم پرداخته شده است. برای مردمی که هفتاد در صد آنها بیسواد و برای کشوریکه دست کم پنجاه در صد از ساکنانش فاقد وسائل بهداشت هستند صرف میلیارد ها ریال برای نمودن جاه و جلال و جبروت مقام شاهنشاهی نمیتواند انگیزه خوشنودی و سرور و شادی باشد. اگر در نظر بگیریم که اکثریت مطلق‌زحمتکشان ایران در مقابل کار روزانه خود بیش از هفتاد ریال مزد دریافت نمیکنند وبااین مبلغ ناچیز باید لااقل مخارج چهار نفر را بطور متوسط تأمین نمایند، آنوقت میتوان تأثیر منفی و نفرت‌انگیز اینگونه هوسرانی ها را در توده های رنجبر مردم احساس کرد. بلند گویان هیئت حاکمه ایران مدعی هستند که این خرجها برای بیداری وجدان و شعور ملی و ایجاد احساس سربلندی و افتخاردر مردم ایران شده‌است. این ادعابکلی پوچ‌و واهی است زیراهنگامی مردم احساس شخصیت و سربلندی میکنند که در سرنوشت کشورشان حق دخالت داشته و بتوانندازاین حق‌آزادانه برخوردار باشند. آیا با برپا کردن چنین جشن هائی که از اصل تحمیل بمردم شده میتوان تحقیر و توهینی را که نتیجه سلب هر گونه آزادی از مردم است جبران کرد؟ آیا این همه خود سری و حق شکنی که از دستگاه دیکتاتوری سر میزند و این کابوسی که اکثریت مردم را دچار خفقان کرده، با اینگونه بوالهوسیها قابل توجیه است؟ آری آنروز که مردم استبداد محمد علیشاهی را درهم شکسته و اراده خود را بکرسی نشاندند، سر فراز و سربلند بودند. هنگامی که با جنبش خود کمپانی نفت جنوب را از کشور راندند و صنایع نفت را ملی کردند، بحق بخود بالیدند و احساس شخصیت وغرور بجای ملی کردند. مردم ایران بفرهنگ و تاریخ خود که مولود هزاران سال کار و کوشش آنهاست مباهات میکنند نه باستبداد شاهان و امیران و کارگزاران آنها. اما در بارهٔ تأثیر این جشنهای افسانه‌ای در جهان باید گفت که اکثرجرائد و نشریات و رادیو ها و تلویزیونها این همه تشریفات و اسرافها را مورد انتقاد و حتی مسخره قرار دادند.

بدیهی است که در قرن بیستم صحبت از ابدیت سلطنت مطلقه و وابسته کردن موجودیت و استقلال کشوری بوجود حکومت خودسری و فردی با هیچ منطقی جور در نمیآید و با صد ها جشن از این قبیل برای دیگران قابل قبول نیست.

اکثریت مطلق کشور های جهان مدتهاست دوران حکومت استبدادی شاهی و یا شاهنشاهی را پشت سر گذاشته و در مراحل مترقی و پیشرفته اشکال حکومت هستند. مردم ایران نیز بنوبه خود با انقلاب مشروطیت و تنظیم قانون اساسی شاه را بمقامی غیرمسئول که فقط جنبه تشریفاتی دارد تبدیل کردند و گامی در راه تکامل شکل حکومت بر داشتند ولی ارتجاع داخلی و بین المللی مشروطیت ایران را تبدیل بجسم بیروحی کردند و همان حکومت استبدادی در لباس دموکراسی از دوران رضاشاه تاکنون ادامه دارد. سعی در پیوند فرهنگ و ادب و هنر و سنن مردم ایران با رژیم دیکتاتوری سلطنتی با برپا کردن اینگونه جشن ها سعی بیهوده است. مردم جهان به هنر ایرانی که نمونه های‌آن زینت بخش موزه های بزرگ جهان‌است و به نقشی که ادبا و علمای ایران در تکامل و فرهنگ جهانی ایفا کرده‌اند، بدیده تحسین و احترام مینگرند و در عین حال با مبارزه مردم ایران در راه آزادی و استقلال همدردی میکنند. ا. گویا

هیئت تحریریه ماهنامه «مردم» از کلیه رفقای حزبی و دوستان و خوانندگان خود که بمناسبت سی امین سال تأسیس حزب توده ایران نامهٔ شادباش ارسال داشته اند صمیمانه سپاسگزار است.

هیئت تحریریه «مردم»

دنباله از صفحه ۱

چگونه منابع طبیعی کشور ...

ناپذیر است منابع و ثروتهای طبیعی است که باید بدست دولت اداره شود».

رژیم کنونی‌ایران، علیرغم‌این ادعاهای تبلیغاتی درباره فلسفه و اصول «انقلاب‌سفید» همه روزه با بی پروائی شگفت انگیز بصور مختلف منابع و ثروتهای طبیعی میهن ما را به ثمن بخس به سرمایه داران داخلی و خارجی واگذار میکند.

قرار دادی که در مرداد ماه سال‌جاری میان یك شرکت خصوصی ایرانی و یك مؤسسه ژاپنی در مورد بهره برداری ازمعدن مس «قلعه زری» واقع در نزدیکی بیرجند منعقد شد، نمونه ایست که چگونگی برخورد دولت را بمنابع طبیعی کشور و ماهیت واقعی ادعاهای دولت را در باره ملی بودن منابع طبیعی کشور و لزوم اداره آنها بوسیله دولت نشان میدهد.

این معدن درحدود ۲ میلیون تن‌سنگ مس (با عیار ۵ درصد) ذخیره دارد که سالانه ۵۰ هزار تن آن استخراج شده پس‌ازتغلیظ و بالا بردن عیار آن تا ۳۰ درصد به ژاپن حمل خواهد شد. مؤسسه ژاپنی در این‌معدن ۶ میلیون دلار سرمایه گذاری میکند ومیزان درآمد سالانه آن یك میلیون دلار پیش‌بینی شده‌است. طرف ایرانی نیز سالانه ۲ میلیون دلار درآمد خواهدداشت. با درنظر گرفتن میزان ذخیره این معدن (۲میلیون‌تن) مجموع درآمد مؤسسه ژاپنی ۴۰ میلیون دلار و درآمد کل طرف ایرانی آن ۸۰ میلیون دلار خواهد بود. بنا بر این مؤسسه ژاپنی با ۶ میلیون دلار سرمایه گذاری که در ظرف ۶ سال مستهلك خواهد شد، ۳۴ میلیون دلار سود خالص بدست خواهد آورد. در مورد مؤسسه ایرانی باید گفت که سابقه امر نشان میدهد که در این قبیل قرار داد ها طرف ایرانی بعلت واگذاری بخشی از حق امتیاز بهره برداری خود به سرمایه گذاران خارجی، تقریباً در سرمایه گذاری شرکت نمیکند. یعنی ۸۰ میلیون دلار درآمدمؤسسه ایرانی عملا یك سود باد آورده ایست که از برکت اصول تغییر ناپذیر انقلاب شاه نصیب آن شده است.

دولت ایران در برابر اینهمه سود هنگفت که در مقابل سرمایه گذاری ناچیز نصیب سرمایه داران داخلی و خارجی‌میگردد فقط ۸ ـ ۷ درصد بعنوان حق الارض وغیره بدست میآورد. باین ترتیب دولت ایران که مدعی است منابع طبیعی کشور به تمام مردم تعلق دارد و اداره آن نیز باید بدست دولت انجام گیرد، بیش از ۱۰۰ میلیون دلارثروت کشور را در برابر ۸ ـ ۷ میلیون دلار حق الارض و غیره به سرمایه داران داخلی و خارجی بفروش رسانده است.

معدن مس قلعه زری معدن نسبتاً کوچکی است که ذخایر آن در مقایسه با ذخایر ۸۰۰ ـ ۴۰۰ میلیون تنی معادن سر چشمه و یا در قیاس با سایر منابع زیر زمینی کشور که تاکنون کشف شده و یا درآینده کشف خواهد شد چندان قابل توجه بنظر نمیرسد. ولی چگونگی واگذاری این‌معدن به بخش خصوصی خطری را که تمام منابع زیر زمینی کشور ما را تهدید میکند، بیش از پیش آشکار میسازد. دولت همه ساله در برابر دریافت مبالغی نا چیز ده ها پروانه اکتشاف و بهره برداری برای متقاضیان‌بخش خصوصی صادر میکند. در معادن سرچشمه که از لحاظ ذخیره وعیار سنگ مس اهمیت جهانی کسب کرده است، باین عنوان که افرادی از بخش خصوصی برای کشف این معدن «هزینه هائی متحمل شده اند» سهم بزرگی در نظر گرفته شده است. دولت ایران برای اکتشاف و بهره برداری از معادن مس کرمان و سایر معادن کشور قرار داد هائی با انحصارات خارجی منعقد کرده است و برای واگذاری منابع طبیعی کشور به سرمایه داران خارجی برنامه وسیعی درپیش دارد. چنانکه «تهران اکونومیست» در شماره ۸۹۹ سال ۱۳۵۰ خود ضمن اشاره به قرار داد معدن قلعه زری مینویسد: «قرار داد معدنی فوق یقیناً آخرین قرارداد با ژاپنی ها نخواهد بود، زیرا بدنبال گفتگو های وسیع مسئولین معدنی کشور با هیئت بزرگ سرمایه گذاران ژاپنی ... قرارداد های بزرگتری در زمینه معادن منعقد خواهد شد و حتی شنیده ایم که به ژاپنی‌ها پیشنهاد شده است طرح شش ساله ای بمنظور فوق تهیه و ارائه نمایند».

چنانکه می بینیم سیاستی که دولت‌ایران در واگذاری منابع طبیعی کشور ما به سرمایه داران داخلی و خارجی تعقیب میکند نه فقط با مصالح واقعی کشور مغایرت دارد و منافع اکثریت مردم ایران را بسود اقلیتی ناچیز زیر پا میگذارد، بلکه بی پایگی ادعا های رژیم را در باره «فلسفه» و «اصول انقلاب سفید نیز بنحوی انکار ناپذیر بثبوت میرساند.

بدیهی است‌حزب توده ایران باهر گونه بهره برداری از منابع طبیعی کشور با مشارکت سرمایه های داخلی و خارجی مخالف نیست. حزب ما بر آنست که جلب سرمایه های داخلی و خارجی باید در چنان شرایطی انجام گیرد که منافع ملی میهن ما را کاملا تأمین نماید و به سود واقعی تمام زحمتکشان کشور باشد، نه آنکه منابع طبیعی کشورما را برای فراهم آوردن شرایط استثمار زحمتکشان و تأمین سود های هنگفت بطور دربست در اختیار افراد و مؤسسات خصوصی گذارد.

مسعود

آگهی

خوانندگان گرامی میتوانند «مجله دنیا» و «مجله مسائل بین المللی» را در وین از کتابفروشی زیر دریافت کنند:

Österreich
Globus Verlag
Höchstädtplatz 3
A – 1200 Wien

سی سال از زندگی حزب توده ایران میگذرد

دنباله از صفحه ۱

مشخص مثبتی در تاریخ انقلابی کشور ما ایفاء نموده اند، هیچیك از آنان امکان نیافته است مانند حزب توده ایران با چنین وسعت و عمقی در میان توده های زحمتکش نفوذ کند و بهمین سبب هیچیك از آنان موفق نشده است برای مدت درازی نقش رهبری توده های مردم را مانند حزب تودهٔ ایران بدست بگیرد.

بدیهی است موفقیت در این مهم را نمیتوان معلول معجزه و یا کرامات فردی انگاشت، با جسارت و فداکاری گروه معینی از افراد آگاه جامعه‌را علت اصلی آن‌شمرد. این کامیابی بزرگ نتیجه دوعلت عمده است: یکی ضرورتهای عینی رشد جامعهٔ ایران و وضع سیاسی جهان و کشور ما بهنگام سقوط حکومت دیکتاتوری رضا شاه و دیگری نیروی آفریننده آموزش کبیر مارکسیسم ـ لنینیسم که کمونیستهای ایرانی حاملین آن در درون جامعهٔ ایران بوده‌اند و از آن الهام میگرفته‌اند.

وضع جامعه ایران در شهریور ۱۳۲۰ برای رفقا عیان است: در نتیجه رشد صنایع داخلی یك پرولتاریای نسبتاً پر عده بوجود آمده بود که از طرف سرمایه داری انحصاری امپریالیستی و سرمایه داری داخلی وحشیانه استثمار میشد و بزور سرنیزه و فشار حکومت دیکتاتوری ابتدائی ترین حقوق صنفی، اجتماعی و سیاسی از وی سلب شده بود. پرولتاریای ایران بدرجهٔ معینی از آگاهی طبقاتی رسیده بود و ضرورت تجمع و اتحاد بمنظور مبارزه در راه خواستهای مبرم اقتصادی و سیاسی خویش را بیش از پیش درك مینمود.

تشدید استثمار رژیم ارباب ـ رعیتی در دوران حکومت دیکتاتوری رضا شاه، غصب بسیاری از زمین های دهقانی بوسیله شاه و تعدیات روز افزون عمال دربار، مأمورین دولت و مباشران مالکین، سلب هر گونه‌حق دموکراتیك از مردم روستا چنان محیط نارضائی عمومی را در ده ایران بوجودآورده بود که حتی پیش از سقوط حکومت دیکتاتوری در موارد متعددی منجر به عصیانهای دهقانی در نقاط مختلفهٔ کشور شده بود. این واقعیت زحمتکشان ده و حتی بسیاری ازخرده مالکین را بمخالفت با حکومت دیکتاتوری و اعتقاد بلزوم تغییر اوضاع کشانده بود.

استیلای اقتصادی و سیاسی امپریالیسم و بویژه امپریالیسم انگلستان، رقابت خورد کنندهٔ محصولات خارجی، وضع مالیات گزاف، فساد دستگاه دولتی، زور گوئی و سلب هر گونه حقوق دموکراتیك از مردم موجبات عدم رضایت پیشه وران و کسبه و کارمندان جزء، روشنفکران شهری و بورژوازی ملی را فراهم آورده بود.

سیاست همکاری دولت و طبقات‌حاکمه با آلمان هیتلری در نتیجه ورود ارتش سرخ و نیرو های متفقین بایران، با شکست قطعی مواجه شده و با بر کناری رضاشاه از سلطنت حکومت دیکتاتوری ۲۰ ساله یکباره فرو ریخته بود. سراسیمگی تمام دستگاه دولتی و ارتش و شهربانی‌را فرا گرفته بود و ازهم پاشیدگی در کلیه امور محسوس بود. بحران دولتی چنان عمیق بود که بیشك اگر درآن زمان، سازمان توده ای متشکلی وجود میداشت، میتوانست با استفاده از آن وضع عامل تغییرات مهمی در اوضاع سیاسی ودولتی ایران گردد. ولی چنین عامل تشکیل دهنده و رهبری کننده‌ای در آنهنگام وجود نداشت و این نقیصه را طبقات و قشرهای دموکراتیك جامعهٔ ایران ولو بصورت ناخود آگاه حس میکردند و در هر محفلی صحبت از این بود که چگونه میتوان راه تجدید استقرار دیکتاتوری و مداخلات امپریالیسم را مسدود ساخت.

در چنین شرایطی گروهی از کمونیست های آزاد شده از زندانها، وظیفه خود دانستند که بدون فوت وقت دور هم جمع شوند و با مطالعه اوضاع اجتماعی و سیاسی موجود، حزب طبقه کارگر ایران را (که در نتیجه بازداشت ممتد رهبران و اعضاء حزب کمونیست ایران متلاشی شده بود) از نو سازمان دهند و جنبش دموکراتیك و ضد امپریالیستی توده های مردم را تحت رهبری حزب طبقه کارگر، از حالت خود بخودی بیرون آورده درمسیری درست و مثمر اندازند.

ضرورت تجمع کلیه نیروهای دموکراتیك ایران برای مقابله با اقدامات فاشیستی و عمال هیتلری در ایران و جلوگیری از استقرار مجدد دیکتاتوری ازیکسو و محظورات قانونی برای تشکیل یك حزب کمونیست علنی از جمله علل عمده ای است، که موجب شد نام دیگری برای سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران اختیار شود و برنامه حد اقلی که با مقتضیات کار علنی آنروز و خصوصیات آن دوران انطباق داشته باشد تنظیم گردد. بهمین جهت جانشین و ادامه دهنده حزب کمونیست ایران عنوان حزب توده ایران یافت و کمیته موقت ۱۵ نفری منتخب از جلسه مؤسسان برنامه موقت را بر اساس آن شرایط تهیه کرده منتشر نمود.

استقبال بیسابقه توده های زحمتکش از حزب ما و موفقیتهای درخشانی که در مدت سیار کوتاهی از لحاظ سازمانی وسیاسی نصیب حزب توده ایران گردید، نه تنها ضرورت تاریخی تشکیل حزب توده ایران، بلکه درستی برنامه و خط مشی با نرمش و منطبق با شرایط و محیط اجتماعی و سیاسی آنروز کشور ما را اثبات میکند.

۲ ـ حزب توده ایران ـ حزب طبقه کارگر ایران

رفقا:

چه در گذشته و چه در حال حاضر کسانی پیدا شده اند که خواه بدلیل عدم اطلاع از واقعیت تاریخی و خواه از راه غرض و دشمنی با حزب ما، ماهیت و خصلت کارگری حزب توده ایران را انکار کرده مدعی شده اند که گویا حزب توده ایران از بنیاد سازمان طبقه کارگر نبوده و حقی بزعم‌برخی از آنان در سیر تکاملی خود نیز این‌خصلت را بدست نیاورده است.

در این زمینه بورژوازی و سخنگویان و مطبوعات دولتی هر چندی یکبار دست به جعل تاریخ و سفسطه در آن میزنند و میکوشند تا حزب توده ایران را بر خلاف ماهیت مترقی و خلقی آن جلوه گر سازند. علاوه بر دشمنان طبقاتی ما عده ای از گروههای چپ‌رو و چپ‌نما نیز بویژه در مسائل مربوط بماهیت و تاریخ حزب ما سخنانی میگویند. عیار جعلیات و افترا آت منادیان دولتی روشن است و نیازی به پاسخ ندارد. در اینجا ما میخواستیم برخی از احتجاجات سفسطه آمیز چپ روان و چپ نمایان را مطرح کنیم.

انگیزه گروه های مائوئیستی، تروتسکیستی و انواع دیگر گروههای انقلابی نما که مخالفت با حزب توده ایران را مهم ترین وظیفه کنونی خویش دانسته، حتی آن را مقدم بر مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم ارتجاعی ایران میشمارند روشن است. اینان در پویهٔ رسوخ دادن افکار انحرافی خود در میان زحمتکشان کشور ما، با سازمانی تصادف میکنند که علیرغم ضرباتی که در مدت ربع قرن اخیر بر پیکر او وارد شده، در میان توده های زحمتکش کشور ما از اعتبار و نیروی معنوی برخوردار است و هم اوست که چون سدی در برابر نفوذ اندیشه های گمراه کننده و ضد انقلابی آنان استوار ایستاده است. بهمین سبب با اینکه بین گروههای مزبور در مورد ارزیابی حزب توده ایران و مسائل سیاسی دیگر تفاوتهائی وجود دارد، معذلك همه در دشمنی با حزب توده ایران و کوشش مذبوحانه در بی اعتبار ساختن آن همداستانند.

گروههای مزبور علاوه بر هتاکیها و دشنام‌گوئیها کوشیده اند برای نیل بهدف خود با قلب و تحریف بدیهیات تاریخی، تئوریهائی نیز درباره حزب توده ایران بسازند و آنرا میان نسل جوانی که خود شاهد وقایع تاریخی نبوده است رواج دهند. گروهی ازاینان مدعی‌اند که‌حزب‌توده‌ایران‌هیچگاه حزب‌طبقه کارگر نبوده است. اینان تشکیل حزب توده ایران را با این عبارات بیان میکنند: «حزب توده ایران از طرف عده ای از عناصر روشنفکر مترقی و کمونیستهای سابق، با یك برنامه و مرامنامه رفورمیستی در سال ۱۳۲۰ تأسیس یافت. با وجود مبارزات کمونیستها در درون حزب، حزب تودهٔ‌ایران موفق نشد در پروسه رشد خود بمعیار های لنینی حزب طبقه کارگر برسد». وسپس از این حکم ادعائی چنین نتیجه میگیرند که وظیفه مرکزی «مارکسیست ـ لنینیست ها» که «بمرحله اندیشه مائوتسه تون» رسیده‌اند اینست که این باصطلاح خلاء را پر کنند و حزب انقلابی طبقه کارگر ایران را بوجود آورند.

با وجود چنین ارزیابی دور از واقع و کاملا ذهنی و علیرغم انواع دشنامهای شرم آوری که نثار حزب توده ایران کرده و میکند همین گروه ابائی از آن ندارد که نام حزب توده ایران یعنی نام همان حزبی را بروی خود بگذارد که بعقیده وی هیچگاه حزب طبقه کارگر نبوده است. در واقع‌اگر آنچنانکه این آقایان مدعی هستند‌حزب تودهٔ ایران از بنیاد، یك حزب غیر پرولتری، رفورمیستی، خرده بورژائی یا بورژوائی بوده است، آنگاه باید توضیح دهند چگونه و بچه منظور یك سازمان باصطلاح انقلابی که گویا وظیفه مرکزیش ایجاد یك حزب طراز نوین طبقه کارگر است چنین نام و نشانی برای خود انتخاب کرده و خود را «سازمان انقلابی حزب توده ایران» معرفی میکند!

باری در جنب این عده، گروه دیگری از همین قماش تحت عنوان «سازمان مارکسیستی ـ لنینیستی توفان» قرار دارد که برای توجیه اقدامات انشعابی خود چاره‌ای جز این ندارد که خود سرانه و سالوسانه تاریخ حزب توده ایران را به دو دوره تقسیم کند: «یکی دورهٔ وفاداری بمارکسیسم ـ لنینیسم و دیگر دورهٔ پوسیدگی در رویزیونیسم» و اینان بدون اینکه از اختلاف صریح با واقعیات و اسناد حزبی که برخی از رهبرانشان در تصویب و حتی تنظیم آنها نیز شرکت مؤثر داشته اند پروائی داشته باشند چنین عنوان میکنند، «ما عقیده داریم (مثل اینکه عقیده این آقایان میتواند تأثیری درسیر حوادث وحقایق تاریخی داشته باشد)... که حزب تودهٔ ایران در گذشته، با وجود نقائص وعیوب بسیارش، حزب طبقه کارگر ایران بوده است. ما عقیده داریم که حزب تودهٔ ایران پس از پیدایش رویزیونیسم جهانی به رویزیونیسم درغلطیده وماهیت آن دگرگون شده است. ما پلنوم یازدهم کمیته مرکزی را از این جهت، نقطه عطف در مبارزات درون کمیته مرکزی میشماریم که تز های سیستماتیزه شده رویزیونیسم معاصر «موضع بین المللی حزب توده ایران» که انطباقی از آن تزها بر شرایط کشور ما بود برای نخستین بار در این پلنوم بتصویب رهبری‌حزب رسید».

یك بررسی اجمالی به مصوبات پلنوم های کمیته مرکزی تا پلنوم یازدهم و اسناد مختلفی که ضمن قطعنامه ها، اعلامیه ها، بیانیه ها و موضعگیریهای سیاسی از جانب رهبری حزب توده ایران چه در مورد خط مشی حزب درصحنه داخلی و چه موضعگیری وی در امور بین المللی و از جمله مسائل مورد اختلاف درجنبش کمونیستی وکارگری صادر شده و انتشار یافته است نشان میدهد

دنباله درصفحه ۴

دنباله از صفحه ۳

سی سال از زندگی حزب توده ایران میگذرد

که برخلاف ادعای انشعابگران، پلنوم یازدهم حزب توده ایران نه تنها «نقطهٔ عطفی» را در سیاست و خط مشی حزب تشکیل نمیدهد بلکه بعکس گزارشها و تصمیمات آن جز تأیید مجدد همان روش و خط مشی متفق پلنومهای گذشته و تأکید ادامه همان‌سیاست چیز دیگری نیست. مصوبات پلنومهای نهم و دهم حزب توده ایران دائر به تأیید و تصویب متفق اسناد جلسات مشاورهٔ سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰، بیانیهٔ بوروی کمیته مرکزی‌حزب مورخ اسفند ماه ۱۳٤۱ مطابق با بیستم‌فوریه ۱۹۶۳ در باره موضع بین المللی حزب و اعلامیه کمیته مرکزی بتاریخ ۱۵ فروردین ماه ۱۳٤۳ (۵ آوریل ۱۹٦٤) در باره اختلافات در جنبش جهانی کمونیستی و کار گری و نامهٔ سربسته بوروی کمیته مرکزی خطاب باعضاء اصلی و مشاور کمیته مرکزی در همین باره نشان میدهد که برخلاف ادعای گروه انشعابی بهیچوجه در پلنوم یازدهم خط مشی تازه ای عنوان نشده است که بتوان آنرا بمثابهٔ «نقطهٔ عطفی» در روش سیاسی حزب توده ایران تلقی نمود.

بنا بر این آنچه از «نقطهٔ عطف» ادعائی باقی میماند اینست که پلنوم یازدهم کمیته مرکزی تصمیم باخراج کسانی گرفت که از خط مشی سنتی حزب دائر بوفاداری بمارکسیسم ـ لنینیسم منحرف شده و با آن بمخالفت برخاستند. بدینطریق سردمداران گروه انشعابی مزبور میخواهند چرخش انحرافی خود را بحساب تاریخ حزب تودهٔ ایران بگذارند و اخراج خود را از ترکیب کمیته مرکزی مبدأ تاریخ و تحول خاصی در حزب توده ایران قلمداد نمایند.

کوشش در ایجاد تردید نسبت بماهیت کارگری حزب توده ایران و خط مشی آن تازگی ندارد و گروههای انقلابی‌نمای کنونی حتی امتیاز ابتکار آنرا هم ندارند. در واقع این نغمه کهنه ایست که در گذشته ازجانب افراد انشعابی دیگری مانند خلیل ملکی، انور خامه ای و غیره بانحاء مختلفه ساز شده و سرانجام با شکست مفتضحانه ای روبرو شده است. خلیل ملکی و همکارانش نیز تحت این شعار که: «حزب توده ایران مترقی ترین حزب موجود کشور است ولی مترقی ترین حزب ممکن نیست» در واقع منظوری جز این نداشتند که آن باصطلاح «مترقی ترین حزب ممکن» را بوسیله دار و دسته خود در وراء حزب توده ایران بوجودآورند واقدامات عوامفریبانه وانشعابگرانه خویش را در لباس دلسوزی برای طبقه کارگر ایران‌و حزب طراز نوین آن بپوشانند. تردیدی نیست که سرنوشت انقلابی نمایان و انشعاب گران جدید بهتر از انشعابیون گذشته نخواهد بود.

باری رفقا روی سخن ما با این منحرفین و لفاظان انقلابی‌نما که خصومت با حزب‌توده ایران را یگانه راه پیشرفت عقاید انحرافی خویش میشمارند نیست، روی سخن ما با نسل جدید انقلابی ایران، با جوانانی است که از تاریخ گذشته نهضت کارگری کشور ما اطلاعات دقیقی ندارند و ممکن است با حسن نیت کامل در دام عوامفریبی دشمنان نهضت بیافتند.

برای روشن‌ساختن ذهن اینگونه افراد یکبار دیگرلازم میدانم متذکر شوم که حزب توده ایران را در آغاز بازماندگان حزب کمونیست ایران‌تشکیل دادند ورهبری کردند. این حقیقتی است که حتی سخت ترین مخالفان حزب‌ما نمیتوانند انکار کنند. اگر باین نکته توجه شود که تمام کمونیستهای ایرانی و در زمره آنها عده ای نیز از رهبران قدیمی حزب کمونیست ایران که سالیان دراز در زندانهای دیکتاتوری و تبعید گاههای رضا شاه بسر میبردند و انواع شکنجه ها و فشار های طاقت فرسا را بخاطر اصول مرامی و عقیده ای خود بجان خریده بودند، بی‌دغدغه خاطر بحزب توده ایران پیوستند، آنگاه ماهیت طبقاتی حزب توده ایران روشن تر میگردد. در واقع آنها که مدعی هستند که گویا حزب توده ایران از آغاز سازمان‌طبقه کارگر نبود و خصلت رفورمیستی داشت باید باین سئوال جدی پاسخ گویند، چگونه ممکن است عموم بازماندگان حزب کمونیست ایران یکباره باصول مرامی و سازمانی خود پشت پا زده و بجای آنکه حزب کمونیست ایران را با آن سابقه وسنت انقلابی از نو سازمان دهند، بحزبی که بنا بارزیابی این مخالفان یك سازمان غیر پرولتری با برنامه رفورمیستی بوده است رو آورند؟

باید توجه داشت که در آنهنگام هنوز بین الملل کمونیستی وجود داشت و فرضاً اگر چنین خیانتی از جانب اعضاء سابق حزب کمونیست ایران روی میداد ناچار این سازمان مسئولیت‌دار بین‌المللی بمقابله جدی برمیخاست و یا لااقل کمونیستهای ایرانی را از چنین اقدام غیر اصولی برحذر میداشت.

چون مائوئیسم هنوز باین مرحله نرسیده است که رسماً بین الملل کمونیستی را نیز تحت علامت سئوال قرار دهد ناچار پیروان ایرانی آن نیز در جواب این سئوال جز سفسطه بافی ودلیل تراشی راه‌دیگری‌ندارند. اینان وجود برخی عناصر غیر پرولتری را در رهبری حزب توده ایران دلیل نفی خصلت کارگری حزب میگیرند و مدعی هستند که وجود این قبیل عناصر در رهبری حزب نشانهٔ آنست که حزب توده ایران از همان آغاز یك حزب دموکرات و رفورمیست بوده است.

صرفنظر از اینکه حصر عضویت در حزب و رهبری آن به منشأ کارگری، آنهم در کشور رشد نیافته ای چون ایران عملا بمعنای محروم ساختن حزب طبقه کارگر از وجود عناصر انقلابی آگاهی است که بویژه در اینقبیل کشورها دارای منشأ غیرپرولتری هستند ولی بعلل گوناگون بسوی طبقه‌کارگر روی آورده اند، اصولا چنین نظریه‌ای‌خود انحراف فاحشی از اصول لنینی حزب طبقهٔ کارگر بشمار میآید، زیرا چنانکه معلوم است شرط اساسی عضویت در حزب طبقهٔ کارگر عبارت از قبول برنامه و اساسنامه حزب و مبارزه در راه آنست نه تعلق طبقاتی. اگر منشأ طبقاتی شرط عضویت در حزب بشمار میرفت تنها عدهٔ انگشت شماری از کارگران آگاه امکان میداشتند بعضویت حزب درآیند مگر اینکه سازمان سیاسی طبقهٔ کارگر یا سازمانهای اقتصادی و صنفی طبقه کارگر مشتبه میگردید یا بعبارت دیگر از تشکیل حزب طبقه کارگر انصراف حاصل میشد.

نقش عناصر غیر پرولتری بویژه روشنفکران انقلابی در نهضت بین المللی کمونیستی و کارگری بقدری روشن است که احتیاج استدلال بیشتری در این زمینه نیست. از این گذشته این استدلال نیز که این یا آن شخص معین در حزب یا در رهبری، کمونیست و مارکسیست ـ لنینیست نبود برای نفی خصلت‌کارگری حزب توده ایران مردود است. زیرا چنین نظریه ای در واقع بمعنای آنست که گفته شود همه افرادی که وارد حزب طبقهٔ کارگر میشوند باید از ابتدا مارکسیست ـ لنینیست باشند. این نظریه که ناشی از نوعی ایده آلیسم خرده بورژوائی است نه با واقعیت تطبیق میکند و نه از لحاظ تئوریك پایه ای دارد، زیرا خصلت و ماهیت کارگری حزب است که مارکسیسم ـ لنینیسم را بمثابه تنها تئوری انقلابی صحیح به اعضاء خود میآموزد و آنها را با این سلاح مجهز میسازد نه اینکه ورود و شرکت مارکسیست لنینیست ها در سازمان معینی موجب اعطاء خصلت کارگری بحزب گردد.

اتفاقاً همین سازمان باصطلاح انقلابی توده ایران مجبور شده است باین‌واقعیت ولو با اگر و مگر فراوان، اعتراف کند. اینها در جزوه ایکه تحت عنوان «پیش بسوی وحدت اصولی مارکسیست ـ لنینیست ها» که علیه دار و دسته توفان تهیه کرده اند ناگزیر چنین مینویسند:

«در این دوران (یعنی دوران فعالیت حزب توده ایران) برای اولین بار مارکسیسم لنینیسم در ایران بطور وسیع اشاعه یافت. ایدهٔ سوسیالیسم و مبارزه طبقاتی تبلیغ شد، طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان شهری‌بطور وسیع در مبارزهٔ ضدامپریالیستی و ضدارتجاع شرکت کردند. در اثر تلفیق مارکسیسم لنینیسم با جنبش کارگری که در حال اوج گیری بودو همچنین در نتیجه مبارزه ای که در درون حزب توده انجام گرفت در درون حزب عناصر وهسته‌های مارکسیستی‌ـلنینیستی بوجود آمدند و رشد کردند...».

نویسندگان جزوه کوشش فراوانی میکنند تا مگر این موفقیت درخشان را از حزب توده ایران جدا کرده بحساب عوامل خیالی در وراء حزب قرار دهند. اینان چنان غرق ذهنیات خود شده‌اند که حتی نمیخواهند بفهمند که بالاخره تبلیغ و اشاعه مارکسیسم لنینیسم، آنهم در جامعه عقب افتاده ایران با این قدرت و وسعت نمیتواند خود بخودی و بدون سازمان رهبری کننده ای تحقق یابد. آیا در جامعه ایران پس ازسقوط دیکتاتوری رضا شاه هیچ سازمان دیگری غیر از حزب توده وجود داشت که بتواند با چنین پهنا و ژرفا مارکسیسم ـ لنینیسم، ایدهٔ سوسیالیسم، مبارزه طبقاتی را تبلیغ کرده اشاعه دهد و مارکسیسم ـ لنینیسم را با جنبش کارگری تلفیق نماید؟

باز هم اینان مینویسند: «ولی اگر ما نفی‌میکنیم که حزب توده ایران‌حزب لنینی طبقه کارگر بوده است بدانمعنا نیست که جنبش کمونیستی ایران را در این دوره نفی میکنیم». آقایان لطف میفرمایند که جنبش کمونیستی ایران‌را در این دوره نفی نمیکنند ولی نمیگویند آخر این جنبش کمونیستی‌شبح بود یا واقعیت و اگر واقعیت بود در کجا بود و گردانندگان آن که با چنین‌همت و قدرتی مارکسیسم‌ـلنینیسم را بطور وسیع در ایران اشاعه دادند در چه سازمانی غیر از حزب‌توده ایران متمرکز شده بودند و فعالیت خود را با کدام وسائل غیر از وسائل تبلیغی و سیاسی و سازمانی حزب تودهٔ ایران بثمر میرساندند؟

سخن بدرازا کشید، خلاصه کنیم:

حزب توده ایران از بدو تأسیس خود حزب طبقهٔ کارگر ایران بوده وطی زندگی پرنشیب و فراز خودبتدریج بصورت یك حزب طراز نوین طبقه کارگر نضج و قوام یافته است. با اینکه در نخستین برنامه حزب تصریحی در باره اصول مارکسیسم ـ لنینیسم نشده است ولی حزب توده ایران از ابتداء تشکیل خود بمثابه ادامه دهنده کار حزب کمونیست ایران این آموزش بزرگ را رهبر فعالیت سیاسی و تشکیلاتی خود قرار داد و بتدریج با توجه بمقتضای شرایط عینی جامعهٔ ایران آنرا بمیان اعضاء حزب و توده های مردم برد و نیز برنامه و خط مشی خود را در جریان مبارزه دمبدم مشخص‌تر و روشن تر ساخت. راز بقاء حزب توده ایران در جریان سی سالی که از تأسیس آن میگذرد اینست که با تکیه براصول مارکسیسم‌ـلنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری و سنن جنبش های انقلابی ایران امکان یافت از بدو تشکیل‌خود ویژگیهای رشد جامعه ایران، رشدو خواست های طبقه کارگر و جنبش رهائی بخش مردم ایران را درك کند ودربرابر مردم زحمتکش ایران افق روشن‌تلاش و نبرد را برای نیل به دموکراسی و سوسیالیسم بگشاید.

۳ـ مراحل تاریخ حزب تودهٔ ایران و مشخصات مبارزهٔ وی

تاریخ سی سالهٔ حزب توده ایران از مراحل مختلف میگذرد و سرشار از تنوع اشکال مبارزه است. سی سال تاریخ حزب توده ایران را میتوان برحسب اوج وفروکش نهضت انقلابی به چهار دوره و برحسب‌شرایط فعالیت علنی و مخفی حزب بدو دوره تقسیم نمود. تقسیم بندی برحسب اوج و فروکش جنبش انقلابی ایران صحیح تر بنظر میرسد زیرا این تقسیم بندی در عین اینکه شرایط عینی مبارزه و فعالیت ویرا روشن میسازد محاسن و نقائص اقدامات حزب را در ارتباط

دنباله در صفحه ۷

دنباله از صفحه ۱

سوداهای نظامی و جنگی ...

تا پنجسال آینده نیز هزینه خرید اسلحه ایران سالیانه در همین حدود خواهد بود.»

زمامداران ایران که تاکنون سعی در پنهان داشتن این بند و بست ماجراجویانه داشتند، اکنون که دستشان باز شده در صدد توجیه آن برآمده‌اند. شاه ضمن بیانات خود در دانشگاه پدافند ملی میگوید: «برنامه ای که برای نیروهای مسلح شاهنشاهی ایران داریم تا پنجسال دیگر به نتایجی خواهدرسید که ایران در این منطقهٔ دنیا یکی از ستون های محکمی خواهد بود که بر روی آن یك قسمت از سیاست تثبیت کننده صلحجویانهٔ مترقی پیشرو دنیائی که امیدواریم دنیای صلح و صفا و پیشرفت تمدن باشد استوار گردد.» تثبیت صلح با کمك امپریالیسم متجاوز و جنگ طلب !! این دعوی پوچی است که با هیچ منطقی جور درنمیآید. صلح منطقه خاور میانه را مانند صلح سایر مناطق جهان فقط وفقط مقاصد تبهکارانه امپریالیستها، دسیسه ها و تحریکات آنها تهدید میکند و باینجهت راه حفظ صلح در خاورمیانه، گسستن از امپریالیسم و مبارزه علیه امپریالیسم است و نه تکیه بر آن و تقویت ارتش ایران بکمك آن.

بند و بست های پنهانی

جالب است در روزهائی که سران رژیم بیش از هر وقت دربارهٔ «سیاست مستقل ملی» خود سر و صدا میکنند، بند و بستهای پنهانی آنها با امپریالیستهای جنگ افروز سیمای سالوس وریا کارشان را نشان میدهد. مجلهٔ «نیوز ویك» سخنگوی بورژوازی بزرگ امریکا در شمارهٔ اکتبر ۱۹۷۱ خود مدعی که زمامداران ایران در استراتژی جهانی امپریالیسم بر عهده گرفته اند اعتراف میکند. «نیوز ویك مینویسد، «یك امریکائی در تهران بما گفت، «در وجود ایران ما نه تنها با یك دولت دوست روبرو هستیم، بلکه با دولت با ثباتی روبرو هستیم که در این منطقهٔ بسیار حیاتی جهان جلوی نفوذ شوروی را میگیرد.» در تأیید همین نظر است که هویدا ضمن تشریح سیاست داخلی و خارجی دولت در مجلس از ضرورت «مؤثر بودن ایران در سرنوشت اقیانوس هند» و «آزاد کردن خلیج فارس از رخنه عناصر مغرب و قوای استعماری» سخن میگوید. تجربه بارها اثبات نموده است که هر وقت امپریالیستها از نفوذ شوروی سخن میگویند در واقع ازبسط جنبشهای ضد امپریالیستی خلقها بهراس افتاده اند و در مورد حفظ صلح منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند جنبش ضد امپریالیستی برتوان کشور های این منطقه به پشتیبانی اردوگاه سوسیالیسم است که امپریالیستها را سخت نگران داشته است. در فرهنگ امپریالیستها حفظ صلح یعنی حفظ منافع غارتگرانه آنها، حفظ اسارت و بردگی ملل و برای حفظ چنین صلحی در منطقه خاور میانه است که ارتش ایران را تقویت میکنند تا آنرا به ابزار تجاوز و غارتگری خود بدل کنند. سناتور کندی درمصاحبه با خبرنگار تلویزیون ملی ایران که در شماره ۳۱ شهریور ۱۳۵۰ روزنامه کیهان انتشار یافته گفته است: «پس از خروج انگلیس از خلیج فارس ایران باید نقش اساسی را در حفظ صلح ایفا کند، در این مورد واشنگتن از ایران حمایت خواهد کرد.» بروشنی پیداست «صلح» ای که امپریالیسم امریکا خواستار آنست، جز حفظ منافع نفتی انحصارات در خاور میانه، جز حفظ رژیمهای ارتجاعی منطقه و اعمال زور وفشار بر خلقهای ضد امپریالیست منطقه نیست و حفظ چنین صلحی! را زمامداران ایران برعهده گرفته اند. چه رسالت ننگینی!

سیاست «سرزمینهای سوخته»

رژیم ایران که با شرکت در پیمان تجاوز کارانه سنتو و قرارداد نظامی دوجانبه با امریکا، ایران را به ماشین جنگی امپریالیسم بسته است برآنست که پشت پرده تقویت ارتش ایران، کشور را بماجراهای تازه‌ای بکشاند. شاه در مصاحبه ای که اخیراً با خبرنگار روزنامه فرانسوی لوموند «اریك رولو» نموده است میگوید: «اگر ارتشی از سرحدات ما بگذرد، ما تا آخر خواهیم جنگید.» ما سیاست جنگی «سرزمینهای سوخته» را اجرا خواهیم کرد. ما ایران را یك کوبر مبدل خواهیم نمود.» (لوموند ۸ اکتبر ۱۹۷۱) همین اندیشه را شاه در اظهارات خود در «دانشگاه پدافند ملی» نیز که در اطلاعات ۳۱ شهریورماه نشر یافته بیان‌داشته است. شاه در اینجا گفت: «ما خوشبختانه وسایلی داریم فراهم میکنیم که بتوانیم ازاین آب و خاك دفاع کنیم. اگر زورمان نرسید این آب و خاك را سالم و دست نخورده به کسی نخواهیم داد وفقط باید از روی اجساد ایرانی گذشت. تازه بفرض عبور، غیر از ویرانه چیزی باقی نخواهد ماند که نصیب متجاوز بایران بشود.» این بیانات شاه انسان را یاد اسنادمحرمانه جلسه آوریل سال ۱۳۴۰ پیمان سنتو میاندازد که بموقع خود خبر گزاری تاس آنرا افشا نمود و در صفحات روزنامه مردم نیز انعکاس یافت. یکی ازاین اسناد گزارش کمیته نظامی پیمان سنتو بود مبنی بر ضرورت ایجاد «سد اتمی» در سر زمین بعضی از کشور های عضو سنتو و از جمله ایران، بمنظور اجرای هدفهای تجاوز کارانه امپریالیسم علیه کشور اتحاد شوروی. برای ایجاد چنین سدی میبایست تعداد کثیری از شهر ها و نقاط مسکونی ایران با بمبهای هسته ای نابود شوند بنظر میرسد اشاره شاه به سیاست «سرزمینهای سوخته» یادآوری از این توافق جهنمی باشد.

مردم صلحدوست ایران محکوم میکنند

مردم صلحدوست ایران که خود را دوست و همرزم ملل استعمار زده کشورهای خاور میانه و همراه و همگام جنبشهای ضد امپریالیستی و خلقهای صلحدوست این منطقه میدانند، عیناً از اینگونه بند و بست های سران رژیم با استعمار گران متجاوز بیزارند. مردم میهن ما که در درون مرزهای خود با هزاران مشکل روبرو هستند نه داعیهٔ جهان گیری دارند و نه ادعای کشور گشائی و به همین علت برای تبدیل ارتش ایران به «بزرگترین ارتش خاور میانه» کمترین ضرورتی نمیبینند. مردم میخواهند ارتش ایران یاور جنبش استقلال طلبانه خلق خود و کلیه کشور های خاور میانه باشد و نه ابزار توطئه و تجاوز امپریالیسم. مردم میخواهند دولت ایران از پیمان سنتو خارج شود و قرار داد نظامی با امریکا را ملغی اعلام کند. میلیونها دلاری که از خزانهٔ فقیر کشور برای خرید اسلحه به جیب انحصارات امریکائی و انگلیسی ریخته میشود، باید برای بهبود زندگی مردم و اعتلاء قدرت اقتصادی کشور صرف شود. روزنامه نیویورك هرالد تریبون در شمارهٔ ۱۱ اکتبر ۱۹۷۱ خود نوشته است که ایران بهای ترقی خود را با افزایش وام مربوط به خرید اسلحه و تشدید فشار میپردازد. در موردمیزان وام ایران همین روزنامه مینویسد: «با آنکه آمار رسمی در باره مجموع وامهای ایران نشر نیافته میتوان تخمین زد که ایران بیش از ۳ میلیارد دلار مقروض است.» تبعیت از استراتژی تجاوز کارانهٔ امپریالیستها خیانت آشکار به مصالح مردم ایران است.

مینو

تا دهسال دیگر

یافته های سازمان آمار گیری کشور نشان میدهد: در سراسر ایران کمی بیش از چهار میلیون واحد مسکونی وجود دارد. از این تعداد یك میلیون و ۳۰۰ هزار و ۸۲۸ واحد مسکونی در شهر ها و بقیه در روستاهای کشور پراکنده‌اند. همین آمار تأکید میکند: ازچهار میلیون واحدمسکونی موجود فقط ۳۴۴ هزار آن آجری است. درحدود ۳۹۴ هزار خانه نیز آجری وخشتی است. در شهر ها و روستا های کشور ۱٫۲۸۳٫۶۵۵ خانه خشتی، ۱۷۰ هزار خانه سنگی و ۱٫۳۰۱٫۵۴۶ خانه گلی وجود دارد. بیش از ۱۴۰ هزار نفر در خانه های چادری، ۱۲۵ هزار نفر در خانه های چوبی، ۹۲۰ هزار نفر در خانه های حصیری و عده کثیری نیز در زاغه ها دخمه ها و بیغوله هائی بسر میبرند که باحلبی سنگ و حصیر و تخته‌پاره درست شده است.

این‌منظرهٔ «مسکن» در کشورماست.

آمار های دولتی نشان میدهد: درحال حاضر برای دو میلیون و ۴۰۱ هزار خانوار شهر نشین یك‌میلیون و ۳۰۰ هزار و ۸۲۸ واحد مسکونی وجود دارد و اگر ۲۲٫۶۷۵ واحد مسکونی بنا شده با حصیر، چوب، حلبی و مصالحی نظیر آن نیز باین تعداد اضافه شود، کمبود مسکن در مناطق شهری از ۴۲۰ هزار تجاوز میکند.

با توجه‌برشد۳درصد جمعیت وافزایش سریع ساکنین شهر ها، کار شناسان بانك رهنی ایران تأکید میکنند: «اگر تا سال ۱۳۷۰ تعداد واحد های مسکونی شهر ها به ۵ میلیون نرسد بحران‌مسکن به حد اعلای خود خواهد رسید.» کارشناسان بانك رهنی ایران وجود حد اقل چهار میلیون واحد مسکونی دیگر را در شهر های ایران برای ۲۰ سال آینده ضرور میشمرند، طرح دیگری نیز برای نو سازی شهر ها و روستا های کشور تهیه شده است که برای این کار هزینه هنگفتی را معادل ۴۲۰۰ میلیارد ریال پیش بینی میکند. این طرح نیز در صورت تصویب باید در ۲۰ سال آینده به مرحلهٔ اجرا در آید.

روزنامه های ایران انباشته از مطالبی پیرامون وضع دشوار مسکن است. روزنامه آیندگان مینویسد: «ایرانیان با مشکل مسکن در حادترین صورت‌آن روبرو هستند. جز قشر بسیار نازکی در شهر های بزرگتر بقیه در خانه هائی بسر میبرند که بد تر از دخمه است. تاریکی، نم‌دیوار ها، سقف‌های نامطمئن، فقدان وسائل بهداشتی درون و برون آنها را به یك اندازه غیر قابل تحمل نموده است. کمی خانه ها و آپارتمان های قابل زندگی هزینه مسکن را چنان بالا برده که قلم‌عمده مخارج در هر بودجه خانوادگی شده است. دولت و بخش خصوصی به یك اندازه بر گرانی مسکن کمك کرده‌اند، به حدی که تنها دارندگان در آمد های بالا میتوانند از سر پناهی شایسته یك موجود انسانی در این عصر برخوردار باشند. مجله خواندنیها می نویسد:

«انبوه اجاره نشین های تهرانی که نیمی از ساکنین این شهر را تشکیل میدهند هر سال بالغ بر ۳۵۴ میلیون تومان اجاره بهای سقفی را میدهند که بر بالای سر خود دارند و این ۱۵ تا ۳۰ در صد در آمدماهانه آنهاست.» کیهان مینویسد: «در طرح جامع تهران بیش از چهل در صد خانه ها فاقدشرایط‌لازم‌برای‌سکونت‌اعلام‌شده‌است.»

در مقابل این واقعیت که کشور ما از یك طرف به نو سازی وسیع احتیاج دارد و از سوی دیگرهمگام با رشد سریع جمعیت بحران مسکن روز بروز عمیق تر میشود دولت هیچ برنامه مشخصی ندارد.

روزنامه آیندگان برخلاف دعاوی‌رسمی شاه و دیگر سخنگویان رژیم نوشته است: «آمار های بدست آمده از وضع ساختمان های مسکونی‌تهران نشان میدهد سال گذشته در پایتخت ۱۰٫۶۳۷ پروانه ساختمانی صادر شد که نسبت بسال قبل در حدود ۱۸٫۹ در صد کاهش‌داشته‌است. در ۱۲ شهر بزرگ ایران نیز در سال گذشته ۱۲٫۷۱۸ پروانه ساختمانی صادر شده است که نسبت بسال ۱۳۴۸ حود۱۲٫۳ درصد تنزل‌داشته‌است.

دولت ایران برای حل مشکل مسکن چشم بدست «بخش خصوصی» دوخته‌است. آقای هویدا از «خود یاری» و کمك متقابل» سخن میگوید و وزیر آبادانی و مسکن «سرمایه خارجی» را به کمك فرا میخواند. وزیرآبادانی و مسکن تاکیدمیکند «مردم نباید چشم بدست دولت بدوزند. ما فقط میتوانیم راهنمائی کنیم. هرکس باید در فکر سر پناهی برای خود باشد.»

دنباله در صفحه ۶

دنباله از صفحه ۱

چه کسانی کنفدراسیون را . . .

که این گروههای چپ رو و چپ نما چنین بر آشفته میشوند و عنان اختیار از دست میدهند ؟ حزب تودهٔ ایران میگوید :

- این گروهها سازمان دانشجوئی را که یك سازمان تودهایست ، بجای حزب و یك سازمان سیاسی گرفته‌اند و از آنجا که نمیتوان یك سازمان تودهای را جانشین یك سازمان‌سیاسی کرد ، کنفدراسیون دانشجوئی را از راه صحیح و ثمر بخش مبارزه منحرف کرده اند ؛

- این گروهها با آنکه در حرف مدعیند که کنفدراسیون « به هیچ حزب و دسته سیاسی‌وابستگی نداشته و از هیچ حزب و دسته سیاسی خاصی پیروی نمیکند » عملا مشی سیاسی گروهها و سازمانهای سیاسی معینی را به کنفدراسیون تحمیل کرده‌اند ؛

- این گروهها با آنکه در حرف مدعیند که «بر این سازمان هیچ نوع ایدئولوژی خاصی مسلط نمی باشد» در عمل می کوشند ایدئولوژی خرده بورژوائی لفاظان انقلابی نما را بر کنفدراسیون مسلط سازند و سالهاست آنتی کمونیسم و آنتی سوویتیسم را که محور ایدئولوژی سرمایه داری دوران معاصر را تشکیل میدهد ، بنیاد خلل ناپذیر خط مشی مبارزاتی خود اعلام کرده‌اند .

تمام این خطا ها و انحرافات تأثیر نا مطلوب خود را بطور ناگزیر بر محتوا و اشکال و شیوه های فعالیت کنفدراسیون باقی گذارده است . بدین معنا که :

- این گروهها کنفدراسیون را عملا بیانگر تمام مطالبات سیاسی و اجتماعی همه مردم ایران‌دانسته‌و هدفها و شعار های‌سیاسی و اجتماعی وسیعی را که فقط یك حزب سیاسی میتواند مطرح سازد، در برابر کنفدراسیون قرار داده‌اند ؛

- راه ها و اشکال مبارزات احزاب و سازمانهای صرفاً سیاسی را به کنفدراسیون دانشجوئی که یك سازمان تودهایست و برحسب ماهیت ووظایف خودباید‌از راهها‌و اشکال‌خاص‌خود استفاده کند،تحمیل کرده‌اند؛

- به پیروی‌از ایدئولوژی خرده‌بورژوائی انقلابی نمایان و تاکتیك مبارزهٔ آنها ، شیوه های‌افراطی و ماجراجویانه و چپ‌روانه مبارزه رادر سازمان دانشجوئی رواج‌داده‌اند؛

- و در پیوند ناگزیر با تمام این انحرافات برای بکرسی نشاندن نظریات‌خود روش های غیر اصولی و غیر دمکراتیك را در داخل کنفدراسیون جاری ساخته‌اند.

مجموعه این انحرافات سیاسی وتاکتیکی و سازمانی نه فقط به خصلت توده‌ای کنفدراسیون لطمه میزند وآنرا دچار تضادهای درونی و بالنتیجه تشتت وبحران میسازد ، بلکه به گرند ناپذیری کنفدراسیون در برابر دشمنان می افزاید وکار رژیم را در مبارزه با این سازمان تسهیل مینماید و به سازمان امنیت برای‌تحریك و توطئه علیه آن یاری میرساند و تمام این عوامل موجبات تضعیف کنفدراسیون را فراهم میآورد و درصورت ادامه حتی میتواند بتلاشی آن منجر گردد .

حزب توده ایران هرگز معتقد نبوده و نیست که سازمان دانشجوئی یا هر سازمان توده‌ای دیگر باید یك سازمان صرفاً صنفی باقی بماند . حزب‌توده ایران نخستین سازمان سیاسی در سی سال اخیر بود که عناصر آگاهی طبقاتی و سیاسی را وارد سازمانهای توده‌ای کرده است . و اگر حزب ما در این زمینه دچار اشتباهی هم‌شده باشد ، این‌اشتباه درست در جهت عکس یعنی در جهت کشاندن سازمانهای توده‌ای بمبارزات‌سیاسی در حجم و وسعتی بیش از حد لازم و ضرور برای این قبیل سازمانها بوده است . حزب توده ایران با علم به قوانین تکامل اجتماعی بهتر از هر حزب و سازمان دیگر میداند که در جوامع طبقاتی‌هر خواست صنفی نمیتواند خواه ناخواه رنگ و خصلت سیاسی بخود نگیرد . در مورد خاص کنفدراسیون نیزحتی در مقاله منتشره در مردم که نویسندگان « اطلاعیه » را چنین سراسیمه نموده است ، همه جا از خواستها و مطالبات «صنفی و سیاسی» یاد شده و در جزوه افشا گر « ما و کنفدراسیون» با صراحت تمام گفته شده است : « هر گونه کوششی برای اینکه سازمان جنبه ضد امپریالیستی و دموکراتیك خود را از دست بدهد و به سازمانی با هدفهای محدود صرفاً دانشجوئی تبدیل گردد، نادرست و زیان بخش است » و « سازمان دانشجویان باید شعار های صنفی و سیاسی‌را تلفیق دهد » . توجه فعال حزب توده ایران به کنفدراسیون ناشی از همین اعتقاد حزب ما به جوانب سیاسی مبارزات سازمانهای توده‌ایست . بنا بر این ، ادعای « اطلاعیه » درباره اینکه حزب ما مدافع «سازمان دانشجوئی نه‌سیاسی» است‌چیزی جز تحریف آگاهانه نظریات حزب توده ایران وواقعیت فعالیت آن نیست .

کسانی که‌در نتیجه‌خطا ها و انحرافات خود کنفدراسیون‌را به راه بی فرجام کشانده اند، در برابر انتقادات و هشدارهای «مردم» و پیك ایران، حزب‌توده ایران را به‌همگامی با سیاست ضد ملی و ضد دمکراتیك رژیم و هماهنگی با توطئه های سازمان امنیت و خصومت با کنفدراسیون متهم میکنند وچون در برابر انتقادات منطقی و مستدل ما پاسخی سنجیده ندارند ، با توسل به کلماتی نظیر « در یوزگی سیاسی » و «چین و زبونی» و «بردگی» و... به دشنام گوئی میپردازند .

حزب ما به همگامی با رژیمی متهم میشود که پیوسته این حزب را آماج عمدهٔ یورشهای خونین و تعرضهای سبعانه خودقرار داده است ، حزب ما به هماهنگی با توطئه های سازمان‌امنیتی متهم‌میشود که‌بزرگترین توطئه های سیاسی و رذیلانه ترین پروکاسیونهای سازمانی در تاریخ احزاب ایران‌را باعتراف سخنگوی خود علیه این حزب طراحی و کارگردانی و اجرا کرده است ، و سرانجام‌حزبی به خصومت با کنفدراسیون و مبارزات دانشجوئی متهم میشود که‌نخستین بنیاد گذار تمام سازمانهای توده‌ای از جمله سازمانهای دانشجوئی در سی سال اخیرتاریخ میهن ما بوده و همین کنفدراسیون یکی از ثمرات مستقیم کوششهای بیدریغ و مبارزات

دنباله از صفحه ۱

نامهٔ شادباش

با اجرای قرار های تاریخی کنگره بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی ووظائف با عظمت نهمین برنامه پنجساله، ظفرمندانه در راه نیل به هدف سترگ خود - ساختمان کمونیسم - پیش میروند .

این دستاورد های الهام بخش مردم شوروی که برای سرنوشت تمام جامعه بشری اهمیت قاطع داردحس تحسین وعلاقه فراوان و سپاسگزاری عمیق در قلوب مردم ترقیخواه سراسر گیتی برمیانگیزد .

امروز کشور توانای اتحاد شوروی مطمئن ترین تکیه گاه صلح و آزادی ملل است . سیاست خارجی لنینی صلحدوستانه‌اتحاد اتحاد شوروی، پیکار خستگی ناپذیر و قاطع آن علیه امپریالیسم ، علیه تجاوز امپریالیسم به هندوچین وخاور نزدیك، در راه صلح و امنیت اروپا عامل الهام بخشی است در تقویت مبارزه انقلابی طبقه کارگر ، زحمتکشان و ملل ستمدیده سراسر جهان .

اتحاد شوروی همواره برای‌مردم ایران دوست بزرگی بوده که از منافع حیاتی‌آنان دفاع کرده و به مبارزه آنان در راه استقلال و آزادی‌ملی علیه دسائس‌امپریالیسم وارتجاع یاری رسانده است .

مردم ایران برای توسعه کنونی‌منمیزات میان ایران و اتحاد شوروی و کمکهای بی شائبه و مؤثر اقتصادی و فنی اتحاد شوروی به ایران اهمیت عظیم قائلند و با تمام قوا در راه تحکیم و توسعه هر چه بیشتر مناسبات اقتصادی، سیاسی وفرهنگی باهمسایه بزرگ شمالی خویش میکوشند .

رفقای عزیز ! در روز خجستهٔ پنجاه و چهارمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر کامیابیهای تازه خلق شوروی برادر را درساختمان کمونیسم ودرمبارزه پرارج آنان‌در راه حفظ صلح جهانی صمیمانه آرزومندیم .

کمیته مرکزی حزب توده ایران
دبیر اول ایرج اسکندری

دنباله مقالهٔ تا دهسال دیگر

بر این پایه پس از یك جنجال وسیع تبلیغاتی دولت «برنامه مسکن» خود را اعلام کرد . قرار شد زمینهای دولتی را با قیمت « مناسب » به بخش خصوصی بفروشند و بخش خصوصی‌روی این زمین ها خانه‌های «مناسب» برای مردم بسازد و با قیمتهای «مناسب» بآنها بفروشد . رئیس دولت تأکید میکند : « بدین ترتیب تا دهسال دیگر همه مردم دارای خانه شخصی خواهند شد !! »

برنامه مسکن دولت هیچ آینده‌ای را بمردم نوید نمی دهد . بخش خصوصی که هم اکنون‌درشهر ها دسترنج توده‌زحمتکش مردم را غارت میکند با اجرای این برنامه امکان یکه تازی بیشتری خواهد یافت .

ا . فروزان

یگیر آنست .

انتقادات حزب توده ایران از وضع کنونی کنفدراسیون و افشاء گروههای چپ رو و چپ نمای‌مسلط بر آن ، بر خلاف‌ادعای نویسندگان « اطلاعیه » بمنظور تخریب کنفدراسیون انجام نمیگیرد ، بلکه کمك به سازمانی که میتواند و باید نقش شایسته و ارزنده خود را در جنبش مترقی کشور ما ایفاء کند ، هدف نهائی آنست . این‌انتقادات بمنظور ایجاد یك بحث و جدل انتزاعی نیز انجام نمیگیرد ، بلکه تجارب مثبت و منفی مبارزه و فعالیت سی ساله حزب ما در میان سازمان های توده‌ای انگیزه آنست .

حزب ماخود زمانی در اینگونه فعالیت ها دچار خطاهای جدی بود که بعد ها علل و عوامل موجد این خطا ها را عمیقاً تجزیه و تحلیل کرده و از خود انتقاد بعمل آورده است . انتقاداتی که حزب توده ایران در پلنوم کمیته مرکزی حزب در این زمینه از خود بعمل آورد ، پاسخ دندان شکنی است به کسانی که انتقادات دوستانه و دلسوزانه حزب توده ایران را از کنفدراسیون عملی خصمانه‌بمنظور تخریب‌این‌سازمان‌جلوه‌میدهند.

در قطعنامه عمومی پلنوم هفتم کمیته مرکزی حزب ما چنین آمده است :

«حزب توده ایران همیشه بمبارزه توده ها توجه داشته و در متشکل ساختن مردم ایران و بوجود آمدن سازمانهای متعدد توده ای نقش مهمی ایفاء نموده است . از همین لحاظ همانطوریکه پیروزی این سازمانها را باید بحساب موفقیت حزب ما گذاشت ، نقائص کار این سازمانها هم در قسمت بسیار بزرگی بعهده حزب و در درجه اول رهبری آن میباشد.این‌نقصها بطور عمده درمداخلات مستقیم و نادرست حزب در امور این‌سازمان ها ، در انتخاب اشکال نادرست سازمانی ، در عدم انطباق‌درست سیاست حزب باشرایط مشخص کار این سازمانها و در نتیجه‌انعکاس تمام اشتباهات سیاسی و تاکتیکی حزب از طرف این سازمانها تظاهر میکرد . بدین ترتیب در فعالیت خود، سازمانهای توده‌ای به سکتاریسم و چپ‌روی کشانده میشدند و در نتیجه باوجود موفقیتهائیکه سازمانهای توده‌ای بدست آوردند ، نمیتوانستند آنچنان که باید عناصرو قشر های وسیعتری را بخود جلب کنند . از طرف دیگر رهبری حزب در مورد سازمانهای توده‌ای در مواردی کار را با اختلاط آنها با حزب میکشاند » .

اینها انتقاداتی هستند که حزب ما یازده سال پیش ، زمانی که هنوز کنفدراسیون تشکیل نشده و یا تازه در شرف تشکیل‌بود، برای رفع اشتباهات و بهبود شیوه کار خود در میان سازمانهای توده‌ای از خود بعمل آورده است . آیا این برخورد انتقادی حزب ما به خطاهای خود ، خطاهائیکه اکنون نویسندگان « اطلاعیه » نظیر آنرا با عمق و وسعت بیشتری در داخل کنفدراسیون تکرار میکنند ، میتواند درس عبرتی برای این افراد باشد ؟

وظیفه نیرو های‌سالم در درون کنفدراسیون این است که بمبارزه‌ایکه برای پایان دادن به انحرافات موجود در کنفدراسیون آغاز کرده‌اندبا خونسردی و متانت وپیگیری و پشتکارمی‌بیش از پیش‌ادامه دهند . پیروزی با آنان است.

مسعود

دنباله از صفحه ٤

سی سال از زندگی حزب توده ایران میگذرد

با امکانات موجود برجسته تر میکند. برحسب این تقسیم بندی، دوران اول از مهر ماه ۱۳۲۰ آغاز میشود و در آذر ماه ۱۳۲۵ که جنبش دمو کراتیك آذربایجان و کردستان بوسیله ارتجاع سر کوب گردید پایان میپذیرد. دوران دوم از آذر ماه ۱۳۲۵ تاسال ۱۳۲۹ یعنی هنگامیکه جنبش انقلابی از نو باعتلاء میگراید، ادامه مییابد. دوران سوم از ۱۳۲۹ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را در بر میگیرد و دوران چهارم از کودتای ۲۸ مرداد تا کنون را شامل میگردد.

برخی از تقسیم بندیهائی که تا کنون از تاریخ حزب بعمل آمده بنظر من دارای این نقص است که ضابطهٔ علمی مشخصی برای دوره بندی بدست نمیدهد. در حالیکه دو دوره [illegible] برحسب نوع وآشکاروپنهانی فعالیت حزب مشخص شده، برای دوران سوم کودتای ۱۳۳۲ یعنی یك امر سیاسی خارج از حزب ملاك تشخیص قرار گرفته است. وظیفهٔ کمیسیون تنظیم تاریخ حزب است که در این مورد دقتهای لازمه مبذول داشته ترتیب منطقی دوره بندی فعالیت حزب را روشن سازد.

بهر حال آنچه اهمیت دارد اینست که طی سی سال فعالیت خود حزب توده ایران همواره درفش پیروزمند مار کسیسم - لنینیسم را افراشته نگاهداشته و با انواع انحرافات چپ و راست سکتاریستی و اپورتونیستی مبارزه کرده است. حزب ما با انطباق مار کسیسم - لنینیسم بر شرایط ایران وترویج وسیع این اندیشهٔ انقلابی در کشور ما شیوهٔ عمل انقلابی و منطق انقلابی را در اعماق روح قشرهای دمو کراتیك جامعهٔ ایران رخنه داد[illegible]. حزب توده ایران طی سی سال فعالیت خود پرچم انترناسیونالیسم پرولتری، همبستگی با احزاب برادر کمونیست و کار گری بویژه حزب کمونیست شوروی، آزموده ترین و آبدیده ترین گردان جنبش کمونیستی جهانی و دوستی با کشور های سوسیالیستی را افراشته نگاهداشته و با پدیده های کوته نظرانه ناسیونالیستی و روش های تفرقه جویانه در نهضت کار گری و کمونیستی جهانی مبارزه کرده است.

حزب توده ایران از بدو تشکیل خود بوسیعترین فعالیت ها برای متشکل کردن و متحد ساختن کار گران دست زد و درپیدایش سازمانهای معتبر کار گری و سندیکائی، که دهها هزار کار گر و دسته های مختلف را در درون سازمانهای صنفی خویش متحدساخته بود، نقش درجه اول و رهنمون ایفا کرده است. این سازمانهای کار گری برای اثبات شخصیت و موجودیت طبقه کار گر ایران و دفاع از حقوق حقه وی مبارزات وسیع دامنه داری کرده اند و بکامیابیهائی رسیده اند که خود تاریخی افتخار آمیز دارد. مبارزات شورای متحده مر کزی برهبری حزب توده ایران در راه تنظیم و تصویب نخستین قانون کار در ایران و بسیج مبارزات مطالباتی و اعتصابی کار گران و زحمتکشان کشور ما، دفاع پیگیر و قاطع از منافع طبقهٔ کار گر و دیگر زحمتکشان، موجب آن شده است که طبقه کار گر کشور ما بحق حزب توده ایران را سازمان سیاسی خویش تلقی کند وپشتیبانی و احترام و علاقه خود را نسبت بوی حتی در سخت ترین شرایط ترور و اختناق حفظنماید.

حزب ما از آغاز حیات خود مبارزه در راه اصلاح سیستم زمینداری و ضرورت الغاء رژیم ارباب - رعیتی و تقسیم اراضی بین دهقانان بی زمین و کم زمین را در عداد مهمترین وظایف اساسی خویش شمرده وبدین منظور نه تنها حد اقل خواستهای مبرم دهقانان ایران را در شرایط پس از شهریور ماه ۱۳۲۰، ضمن نخستین برنامه حزب فرموله کرده است بلکه بوسیله فعالیتهای تبلیغاتی و سازمانی خویش، لزوم مبارزه متحد را تحت شعار «زمین از آن کسی است که روی آن کار میکند» باعماق روستای ایران برده است. فعالیت وسیع حزب توده ایران برای متشکل کردن دهقانان، با همهٔ نواقصی که میتوان برای آن شمرد، دارای این اهمیت تاریخی است که برای نخستین بار دهها و صدها هزار روستائی را در اتحادیه های دهقانی متشکل نمود و راه مبارزه جمعی و متحد را بآنها آموخت، توانست دهقان ایرانی را ازخواب دیرینه برانگیزد و از تسلیم بسرنوشت رقتبار و جور و ستم ارباب و ژاندارم و هیئت حاکمه به مبارزه فعال برای احقاق حقوق خویش بکشاند. بی شك میتوان گفت که همین بیداری و مبارزات عدیده دهقانی تحت رهبری حزب توده ایران و همچنین این فاکت مهم تاریخی که در جریان نهضت دموکراتیك آذربایجان برای نخستین بار تقسیم اراضی بین دهقانان تحقق یافت ازجمله عوامل اساسی است که پس از کودتای ۲۸ مرداد حکومت ایران را به اتخاذ یك سلسله تصمیمات در مورد اصلاح اسلوب زمینداری در جهت الغاء رژیم ارباب - رعیتی وادار ساخته است.

حزب توده ایران از ابتدای تشکیل مسئله لزوم مبارزه متحد علیه امپریالیسم و استعمار نو و کهنه و چگونگی آنرا مطرح ساخته و بمرور فعالیت خود آنرا بمعنای وسیع و عمیق میان توده های مردم برده و آنها را بسوی این مبارزه سوق داده است.

دو شعار اصلی نخستین کنفرانس ایالتی تهران، یعنی اولین مجمع سازمانی حزب که یکسال پس از تأسیس آن در ۱۷ مهر ماه ۱۳۲۱ تشکیل گردید، بدین مضمون بود: «کار گران، دهقانان و روشنفکران و پیشه وران علیه ارتجاع متحد شوید، بر علیه هر گونه استعمار کشور ایران مبارزه کنید!» تصویب این دو شعار عمده در کنفرانس تهران نه تنها مشعر بر پایهٔ طبقاتی حزب تودهٔ ایران از آغاز تأسیس آنست بلکه نشان دهنده درك صحیح نمایندگان سازمانهای حزبی ازوظائف سیاسی عمده ای است که در مرحله انقلاب ملی ودمو کراتیك بعهدهٔ سازمان سیاسی طبقهٔ کار گر قرار گرفته است.

در واقع ذکر تقدم طبقه کار گر بر سایر طبقات و قشر های زحمتکش جامعه که بعداً در کلیه اسناد حزبی و در سرلوحه ارگانهای مطبوعاتی ما منعکس گردیده و در باره آن تبلیغات وسیع همه جانبه انجام گرفته است بهیچوجه تصادفی نیست بلکه حاکی از آنست که شرکت کنندگان در کنفرانس ایالتی تهران و هم رهبری حزب به خصلت کار گری سازمان خود و به نقش رهبری کننده طبقه کار گر ایران در مجموع جنبش انقلابی بطور کامل آگاهند و ایمان دارند.

از سوی دیگر دو وظیفهٔ اساسی حزب درمرحله کنونی انقلاب یعنی مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی بنحو بارزی تصریح گردیده و وسیله اساسی مبارزه که عبارت از تجمع و اتحاد کلیه نیرو های میهن پرست و دمو کراتیك کشور است بروشنی ذکر شده است.

خلاصه کنیم: فعالیتهای پردامنه حزب توده ایران چه در دوران علنیت حزب و چه در دوران مخفی آن در راه متشکل کردن کار گران، دهقانان، زنان، جوانان، ارتشیان، روشنفکران و پیشه وران و همچنین اقدامات وسیع تبلیغی حزب در ترویج جهان بینی مار کسیستی - لنینیستی و بسیج فکری ومعنوی توده ها، کوشش های مستمر و پیگیر در راه تجمع و اتحاد نیرو های دموکراتیك و انقلابی ایران و نقش مهمی که حزب ما در دورانهای فعالیت خود در عرصه سیاسی و مبارزات ضد امپریالیستی و دمو کراتیك مردم ایران ایفا کرده است، همه و همه بهتر از هر تصریح عبارتی و صوری (چیزی که برخی از مخالفان چپ رو بپهانهٔ آن منکر واقعیات تاریخی و خصلت کار گری حزب ما میشوند و بگفته مولوی بجای آنکه درون را ببینند و حال را، برون را مینگرند و قال را)، گواه بارز ماهیت و خصلت کار گری و انقلابی سازمانی است که بوظایف خود آگاه است و بی تزلزل در آن راه کوشیده و میکوشد.

٤ـ تجارب سی سال مبارزه چه می آموزد؟

جریان فعالیت های گذشتهٔ حزب چه در صحنه سیاسی و چه در عرصه سازمانی در مطبوعات و اسناد متعدد حزبی مکرراً و به تفصیل یاد شده است. بنا بر این لزومی ندارد که در این گفتار وقت رفقا را با تذکر جزئیات خدمات حزب و دستاورد های معلوم گذشته بگیریم.

کمونیستها هیچگاه بر گذشته تکیه نمیکنند و همواره گذشته را بمثابه آئینه عبرت نمائی برای فعالیت آینده تلقی میکنند. زیرا گذشته هر قدر درخشان و زیبا باشد گذشته است. تنها چیزی که از آن کامیابیها و ناکامیها، از آن پیشرفتها و شکست‌ها برای ما مانده است تجربیات گرانبهائی است که پند گیری صحیح از آنها میتواند در عمل انقلابی حال و آینده نهضت مفید واقع گردد و ما را در جریان تحولات آینده راهنما باشد.

تاریخ سی ساله حزب ما مشحون از انواع تجربیات مثبت و منفی گرانبهاست که بویژه در شرایط فوق العاده دشوار کنونی جمع بست و کار بست دقیق نتایج آن و همچنین انتقال تجربیات مزبور به نسل جدید انقلابی کشور ما چه از لحاظ سیاسی و چه از نظر سازمانی برای ما و مجموع جنبش انقلابی ایران دارای اهمیت درجه اول است. بدیهی است مجموع این تجربیات را نمیتوان در این گفتار احصاء نمود و یا بجزئیات آن پرداخت. بنا بر این خواهم کوشید تاخلاصه برخی از تجارب عمدهٔ سیاسی حزب را در این صحبت یاد آور شوم:

۱) نخستین و مهمترین درسی که تاریخ حزب توده ایران بما میدهد اینست که کلید پیروزی طبقه کار گر و نهضت انقلابی ایران در فرا گرفتن و رسوخ دادن هر چه ژرفتر جهان بینی مار کسیسم - لنینیسم در میان توده های زحمتکش مردم ایرانست. کاربست دقیق اصول این جهان بینی علمی و انقلابی و دفاع پیگیر و بی تزلزل از این اصول در برابر انواع انحرافات چپ و راست، در برابر انحراف رفورمیستی، مائوئیستی و تروتسکیستی و امثال آن عمده ترین وظیفه حزب ماست.

۲) تجربه دیگری که در مقیاس تاریخ حزب ما نیز بوضوح تأیید شده است اینست که تا این اصول مار کسیستی - لنینیستی بنحو خلاق بر شرایط مشخص جامعهٔ ایران انطباق نیابد و از آن نتایج مشخص برای کارانقلابی گرفته نشود، قشریت و جمود فکری، دگماتیسم و سکتاریسم فعالیت حزبی را فلج میکند و یا آنرا بگمراهی و اشتباه میکشاند. یکی از نمونه هائی که این نظر را در مقیاس تاریخ حزب ما بنحو بارز تأیید میکند تحلیل دگماتیك و سکتاریستی است که در آغاز جنبش ملی کردن صنایع نفت در حزب ما رواج یافت و باستناد اینکه امپریالیسم امریکا در پوپه بیرون راندن همکار انگلیسی خود و تصاحب سرچشمه های نفت گویا جنبش ملی کردن صنایع نفت را آلت مقاصد غارتگرانهٔ خود کرده است، حزب ما را باشتباهات فاحشی در مورد مسئله ملی کردن صنایع نفت و ارزیابی از دولت دکتر مصدق کشاند.

در شرایط کنونی نیز وقتی ما میگوئیم که درجریان ده سال اخیر در اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران تحولاتی بوقوع پیوسته است در آرایش طبقاتی جامعه ما و پایهٔ طبقاتی حکومت تغییراتی رخ داده، مناسبات تولیدی پدر شاهی و فئودالی پیش از پیش جای خود را بمناسبات تولیدی سرمایه داری میدهد و سیمای شهر و روستای ایران و منظره جامعه ما را دگر گون میسازد، مناسبات سرمایه داری بسرعت پیش میرود و لذا جامعه ایران اکنون یك دوران انتقالی را طی میکند، کسانی پیدا میشوند که از موضع ماوراء چپ و دگماتیسم با حمله میکنند و بجای آنکه واقعیت اوضاع کنونی ایران را ببینند ما را متهم میکنند باینکه گویا منظور ما از این تحلیل آرایش رژیم ارتجاعی ایران، ترك مبارزه علیه آن و یا همکاری با حکومت مطلقه است!! اینان نه تنها هنوز جامعه کنونی ایران را با اوضاع سی سال پیش اشتباه میکنند، بلکه جامعهٔ کنونی ایران

دنباله در صفحه ۸

دنباله از صفحه ۷

سی سال از زندگی حزب تودهٔ ایران میگذرد

را با جامعه چین قبل از انقلاب یکی میگیرند و بر این اساس برای نهضت الگو سازی میکنند. بدیهی است بر اساس چنین نظریه ای در باره اوضاع ایران که تصورات و ذهنیات‌را جانشین واقعیت میکند، نه میتوان وظایف مبرم مبارزه انقلابی را بدرستی شناخت و نه شیوه عمل انقلابی را معین ساخت.

هم سر باز زدن از شناخت واقعیات اجتماعی و هم الگو سازی مغایر با اصول مارکسیسم-لنینیسم است وبهمین سبب وظیفهٔ ماست که با آن درعرصهٔ ایدئولوژی وعمل مبارزه آشتی ناپذیری بعمل آوریم و نسل‌جدید انقلابی ایران را از افتادن در این گمراهی فکر که منشأ انواع گمراهیهای دیگر است در امان نگاهداریم.

۳) تاریخ جنبش انقلابی ایران وفعالیت سی سالهٔ حزب ما این اصل مارکسیستی-لنینیستی را یکبار دیگر در مقیاس کشور ما تأیید میکند که انقلاب اجتماعی از قهرمانی این یا آن فرد معین، این گروه یا آن حزب سیاسی مشخص ناشی نمیشود. تحقق انقلاب درمرحله اول وابسته بشرایط عینی تحول‌جامعه است ولی تا عامل ذهنی یعنی اراده، توانائی و لیاقت طبقه یا طبقات انقلابی برای سازمان دادن و رهبری صحیح جنبش بعوامل عینی ضمیمه نشود حتی کلیه عوامل عینی لازم به تنهائی برای تحقق انقلاب کافی نیست. در باره لزوم تلفیق بین این دو عامل میتوان‌مثال های متعددی از قیامهای گیلان، آذربایجان، کردستان، خراسان از دوران شهریور ماه ۱۳۲۰ و سقوط حکومت دیکتاتوری رضا شاه، از جنبش ملی کردن صنایع نفت و از حوادث چند سال اخیر کشور ما یاد نمود.

بهمین جهت است که حزب ما مکرراً این مسئله را در اسناد خود گوشزد کرده متذکر شده است: «آنها که قبل از فرا رسیدن و آماده شدن وضع انقلابی دورنما و هدف غائی نهضت را بجای وظایف مبرم سیاسی قرار میدهند و تمایلات اجتماعی‌خویش را جانشین واقعیت اوضاع اجتماعی و سیاسی و تناسب واقعی نیروها میسازند و یا میخواهند فقط بانگاه پیشاهنگان بمیدان مبارزه قطعی روند نه تنها باشکست روبرو خواهند شد بلکه با چنین اقدامات چپ روانه زیانهای سنگینی بتمام جنبش انقلابی مردم ایران وارد خواهند ساخت».

بهمین دلیل وقتی حزب ما با هرگونه اقدامات ماجراجویانه، با هرگونه انقلابیگری کاذب، جمله پردازیهای انقلابی، لاف زنی در امر انقلاب و بازی کردن با قیام که عده‌ای از فداکارترین عوامل انقلابی را بیهوده بهدر میدهد مخالفت میکند و اینگونه اقدامات را اعمالی معارض مارکسیسم-لنینیسم و ضد انقلابی میشمارد، گروههای مائوئیستی وانواع چپ نمایان دیگر فریاد برمیآورند که حزب تودهٔ ایران بانقلاب باور ندارد و گویا در راه رفورمیسم و سازش افتاده است!

تجربه سی ساله حزب ما نشان میدهد که پایهٔ عمل واقعاً انقلابی سازماندهی و رهبری مبارزات توده های مردم بر مبنای خواست های مشخص اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آنها در جهت تحولات بنیادی جامعه و مناسبات تولیدی کهنه است، نه اقدامات احساسی و قهرمانی این یا آن فرد، این یا آن گروه معین. کسانیکه از موضع ماوراء چپ بما حمله میکنند این اصل لنینی را تخطئه میکنند و مبارزه حزب ما را در راه بسیج و متحد کردن توده های مردم در پیرامون خواست های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مبرمشان بباد تحقیر میگیرند. این تحقیر های بزرگ منشانه ناشی از همان خاصیت خرده بورژوائی است که حوصله کار در بین توده ها و زحمت آنرا ندارد و تصور میکند انقلاب را میتوان با فرمان این و آن، فوراً و هرچه زودتر در وراء این تدارکات به نتیجه رساند.

تجربیات گذشته بما میآموزد که هیچگاه نباید هدف غائی انقلاب را جانشین وظایف مبرم نمود و یا بعبارت دیگر باستناد اینکه هدف ما انجام انقلاب ملی دموکراتیک و استقرار نظام سوسیالیستی است از تعیین وظایف فوری سیاسی و سازمانی سر باز زد.

نوشته های گوناگونی که انواع خیال پرستان انقلابی نما طی چند سال اخیر منتشر ساخته اند، بخوبی نشان میدهد که اینان اصولا بین وظایف مبرم جنبش و هدف های غائی آن تفاوتی قائل نیستند و حتی ضرورتی هم برای تعیین و تشریح چنین وظایفی نمی بینند و آنجا که سخنی بر سر شرکت در مبارزه توده هاست، فقط مسئله قیام مسلحانه را در نظر میگیرند و بر سر آنکه اگرچنین قیامهای خود بخودی بوجود آمد، آیا باید در آن شرکت کرد یا از آن دوری جست با یکدیگر مشاجره میکنند و متقابلا یکدیگر را بانحراف از «اندیشهٔ مائوتسه دون» متهم میسازند. در واقع اینان با تکیه به تصورات و ذهنیات خود و بدون توجه به آماده بودن یا آماده نبودن شرایط فقط منتظرند که جماعتی تفنگ بردارند و رژیم منفور را سرنگون سازند.

بهمین سبب وقتی در چارچوب تحلیل منطقی واقعیات ایران‌میگوئیم که درشرایط کنونی، مبارزهٔ متحد مردم میتواند در حدود و کادر معینی دولت را بیرخی عقب نشینی ها در جهت خواستهای مردم وادار سازد، چپ روان ازهرقماش‌فریاد بر میدارند که‌واانقلابا! دیگر فاتحهٔ حزب تودهٔ ایران بمثابهٔ سازمان انقلابی خوانده شد، حزب در منجلاب رویز یونیسم فرو رفت و گویا همین نظریه دلیل بر سازش حزب ما با شاه و دستگاه حاکمه است. برخی از اینان حتی کار را بجائی رسانده‌اند که برای اثبات نظریات خودبرای حزب مائتوری‌سازی میکنند و مدعی میشوند که گویا حزب تودهٔ ایران معتقد به تئوری «عقب نشینی‌های متوالی» تا سرحد انقلاب اجتماعی است. گمان میکنم احتیاجی باستدلال برای رد این دروغ پردازیها علیه حزب‌مانباشدزیرا اسناد رسمی‌حزبی که‌منتشر شده و در دسترس همه قرار دارد بخوبی‌نشان میدهد که حزب تودهٔ ایران در چه کادر و حدودی این عقب نشینی ها را می بیند و چگونه هریك از آنها را ارزیابی میکند.

اینان نمیخواهند این واقعیت را به‌بینند که همین اصلاح‌ارضی، همین کورس‌صنعتی کردن کشور، همین شناسائی حقوق زنان و غیره با وصف‌اینکه‌بوسیلهٔ‌حکومت ارتجاعی انجام گرفته، خود در آخرین تحلیل بخشی از خواستهای مبرم مردم ایران است و رژیم بدلخواه خود بچنین اقداماتی گردن نهاده است. این عقب نشینی ها را مبارزات توده های مردم ایران و در پیشا پیش آن مبارزهٔ حزب تودهایران و جانبازیهای بسیاربحکومت تحمیل نموده است.

اینان نمیخواهند درك کنند که در جهان کنونی حتی‌امپریالیسم و سیستم سرمایه داری در نتیجهٔ فشار نیرو های صلح، دموکراسی، ترقی و سوسیالیسم مجبور شده است چه در صحنهٔ بین‌المللی‌و چه در درون کشورها دست بیرخی عقب نشینی ها بزند که اگر چه در چهار چوب حفظ مناسبات سرمایه داری انجام میگیرد، معذلك برخی از آنها دارای محتوی واقعی است یعنی در جهت انجام پاره‌ای از خواستهای مبرم توده های مردم است. بدیهی است نه میتوان انگیزهٔ امپریالیسم و سرمایه داری را درانجام این رفورمها ندیده گرفت و نه میتوان ندید که برخی از اقدامات امپریالیستها و محافل حاکمه در درون کشور ها و از جمله در داخل ایران جنبهٔ مانور و تزویر برای فریب و اغفال مردم دارد ولی نمیتوان باستناد این حقیقت عقب نشینی های دارای محتوی واقعی را منکر شد و همه را با یك چوب راند. انکار این عقب نشینی های طبقات حاکمه در برابر مبارزات مردم در واقع بمنزلهٔ نفی لزوم مبارزهٔ توده ها در راه خواستهای مبرم است زیرا در صورتیکه این تلاشها، آنچنان که چپ روان مدعی هستند، بجائی نمیانجامد در آنصورت چه لزومی دارد که کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان را در پیرامون خواستهای مطالباتی خود متحد ساخت وآنها را بمبارزه کشاند؟ اعتصابات و تظاهرات و سایر اقدامات برای پیروز ساختن مطالبات اقتصادی و اجتماعی یکباره بیهوده میشود و معلوم نیست آنگاه چگونه و بچه وسیله باید توده‌هارا درراه‌هدفهای سیاسی انقلابی مجهز ساخت.

جالب اینست که انقلابی نمایان مزبور مجبور میشوند در برابر واقعیات باین نکته اعتراف کنند که تدابیر و اقدامات رژیم در مورد اصلاح ارضی و رفورمهای دیگر در نتیجهٔ فشار توده ها انجام گرفته است. یکی از آنها که خود را «سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان» میخواند در نشریهٔ شمارهٔ پنجم خود چنین مینویسد: «... فشارو اختناق‌بیسابقهٔ شاه ودستیارانش خشم و تنفر توده های مردم را بر انگیخت و کاسهٔ صبر آنانرا لبریز ساخت. در ایران وضعی انفجاری پدید آمد. برای جلوگیری از انفجار که ممکن بود بانقلاب بیانجامد و تار و پود شاه و طبقات حاکمه و حامیان امپریالیست آنها را در هم نوردد شاه با الهام از امپریالیسم بدون اینکه از فشار و اختناق بکاهد یك رشته تدابیر و اقداماتی دست زد».

معلوم نیست در قاموس چپ روان عمل دستگاهی که مجبور میشود در برابر فشار توده های مردم دست بیرخی رفورمها بزند جز عقب نشینی از مواضع پیشین چه نام دیگری میتواند داشته باشد!

ولی انگیزهٔ این عناصر از نفی این واقعیات چیز دیگر است. آنان چنانکه گفته شد اصولا به تجمع و اتحاد توده های مردم در پیرامون خواستهای مبرم اعتقادی ندارند و لذا اگر بپذیرند که میتوان با مبارزات متحد و پیگیر توده‌ای، دولت و طبقات حاکمه را وادار بیرخی عقب نشینی ها درجهت خواستهای مزبور نمود، ناچار باید نسبت براهی که در پیش گرفته‌اند تجدید نظر کنند و بجای آنکه دائماً دست زدن به اقدامات فوری مسلحانه را تنها شیوهٔ عمل بحساب آورندو هدف غائی انقلاب راجانشین مسائل فوری‌انقلابی‌نمایند ناگزیر بایدوظائف مبرم نهضت‌را مطرح‌سازند، یا بعبارت دیگر از خط مشی چپ روانه و الگوئی که اختیار نموده‌اند صرفنظر نمایند. بی جهت نیست که در همان نشریهٔ پیش گفته دار و دستهٔ توفان مینویسد: «وظیفهٔ مارکسیست-لنینیست ها اینست که خصلت این «اصلاحات» را افشاء کنند، بتوده‌های مردم‌و بویژه‌کارگران و دهقانان‌توضیح دهند که بدون تحول سیاسی عمیق، بدون پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیك برهبری‌طبقه کارگربهبودشرایط‌زندگی مادی و معنوی آنان میسر نیست، توضیح دهند که دهقانان فقط از دست طبقهٔ کارگر میتوانند برایگان زمین دریافت کنند. فعالیت مارکسیست-لنینیست ها باید بر این مبنا باشد که توده ها را برای انقلاب آماده کنند نه آنکه آنها را به اصلاحات هیئت حاکمه و احراز «امتیازات‌بیشتر» امیدوار سازند». بهتر از این نمیتوان خلط مبحث کرد. چه کسی مدعی شده است که نباید خصلت این اصلاحات را افشاء کرد و یا باید توده ها را باصلاحات هیئت حاکمه امیدوار ساخت و آنها را برای‌انقلاب‌آماده ننمود؟ سخن‌برسر چگونگی آماده کردن توده ها برای انقلاب است. ما میگوئیم توده های مردم بویژه در کشوری نظیر ایران‌در سطح واحد آگاهی سیاسی نیستند و لذا آماده ساختن آنها در راه اقدامات انقلابی ناگزیر باید بطور عمده از مبنای خواستهای مبرم آنها و مبارزه در راه تحقق آن خواستها آغاز شود، تا در نتیجهٔ پیروزیهاو شکست های ملموس‌رفته‌رفته بمراحل عالیتر آگاهی‌سیاسی و انقلابی‌برسند. اگر فشار توده ها و مبارزات آنها بانجا انجامید که ارتجاع و امپریالیسم را وادار به عقب نشینی در مورد این یا آن خواست مشخص ولو بطورناقص‌نمود، این‌خودپیروزی است که میتوان بر مبنای آن مبارزهٔ توده‌ها را بسطح عالیتری ترقی داد و عمل آنها را در جهت مبارزات آگاهانهٔ سیاسی سوق

دنباله در صفحه ۹

دنباله از صفحه ۸

سی سال از زندگی حزب تودهٔ ایران میگذرد

داد . ولی اینان که با تئوری خود حتی بهبود شرایط زندگی مادی و معنوی توده ها را قبل از تحقق انقلاب نفی میکنند در واقع اصل لنینی لزوم شرکت در مبارزات روزانهٔ طبقات و قشر های زحمتکش‌را منکر میشوند و بدینطریق‌توده ها را بانتظار «روزموعود» به عدم تحرك و پذیرفتن سرنوشت رقت بار خویش تشویق میکنند .

آیا همین امر که امپریالیسم با وجود پایگاههای نیرومندی که در کشور ما دارد نتوانسته است مانع تحکیم و رشد مناسبات وسیع اقتصادی-سیاسی بااتحاد شوروی ودیگر کشور های سوسیالیستی شود خود انعکاسی از تأثیر مبارزات استقلال طلبانهٔ توده های مردم [illegible] و تغییر تناسب نیرو ها در صحنهٔ بین المللی بسود سوسیالیسم نیست ؟

گروههای‌مائوئیستی و دیگر چپ‌روان تا دیروز که دولت ایران چین توده‌ای را برسمیت نشناخته بود مدعی بودند که بسط مناسبات با کشور های سوسیالیستی باشاره و موافقت امپریالیسم امریکا انجام گرفته است و آنرا دلیل « تبانی » اتحاد شوروی با امپریالیسم قلمداد میکردند ، ولی نه تنها واقعیت اوضاع بین المللی و داخلی، خود این دلیل تراشی مغرضانه را تکذیب کرده است بلکه اکنون دولت چین با استقرار مناسبات سیاسی با حکومت ایران دست پیروان خود را توی حنا گذاشته است زیرا یا باید قلم بروی منفی بافیهای گذشته بکشند و یا صریحاً اعتراف کنند که این عمل در نتیجهٔ تبانی رهبران چین با امپریالیسم امریکا انجام یافته است [illegible] این اعترافی نیز خود بخود بمنزلهٔ نفی مطالب گذشتهٔ آنها راجع باتحاد شوروی است زیرا امروز بر همه کس واضح است که صرفنظر از عوامل عینی که شناخت واقعیات را بامپریالیسم‌و ارتجاع تحمیل‌میکند عمل امپریالیسم امریکا در نزدیك شدن بچین بمنظور تضعیف نهضت انقلابی جهانی و جلو گیری از توسعهٔ نفوذ اتحاد شوروی و سوسیالیسم در مقیاس جهانی است .

وقت شما را بـه‌رد سایر مطالب غرض آلودی که این قبیل گروههای باصطلاح انقلابی در مورد مناسبات با اتحاد جماهیر شوروی و دیگر دولتهای سوسیالیستی گفته و نوشته‌اند نمیگیرم زیرا گمان میرود که اظهارات‌پر آب و تاب چوان لای و مائوتسه دون در پذیرائی هائی که از اشرف وفاطمهٔ پهلوی و بانو هویدا بعمل آورده‌اند و نیز تظاهرات شگفت انگیزی که در پکن بافتخار فرستادهٔ روزنامهٔ اطلاعات ترتیب داده شده است بقدر کافی این آقایان را در تضاد با استدلالات گذشته و در محظور دلیل‌تراشی قرار داده باشد .

واقعیت‌اینست که توسعهٔ مناسبات ایران با اتحاد شوروی و دیگر کشور های سوسیالیستی یك عقب نشینی مهم رژیم در جریان دههٔ اخیر است . در حالیکه عقب نشینی رژیم در مورد اصلاح‌ارضی‌و صنعتی کردن کشور با سیاست نو استعماری امپریالیسم سازگار است این عقب نشینی درست در جهت عکس منافع امپریالیسم و لذا بسود تحکیم استقلال و ترقی واقعی کشور است .

بدیهی است حزب تودهٔ ایران هیچگاه معتقد نبوده و نیست که گویا این عقب نشینی ها میتواند تا سرحد دگرگونی بنیادی جامعه پیش رود و جانشین انقلاب اجتماعی گردد ولی نشناختن این واقعیت و عدم استفاده از آن در کادر وظایف مبرم خود از لحاظ تاکتیکی خطای چپ روانه بزرگی است . و این نکته نیز روشن است که حزب ما نه تنها با خطر چپ روی و ماجراجوئی بلکه با خطر مقابل آن یعنی راست روی و اپورتونیسم و تسلیم طلبی با تمام قوا مبارزه میکند و پاکیزگی و اصالت مشی انقلابی را از دستبرد ها محفوظ نگاه میدارد .

٤)تجربیات سی ساله حیات حزب‌بما آموخته است که وفاداری باصل انترناسیونالیسم پرولتری،یکی از شرایط‌اساسی پیشرفت صحیح و بی انحراف نهضت انقلابی کشور ماست .

حزب تودهٔ ایران نه تنها بنا بماهیت طبقاتی بلکه از لحاظ میهن پرستی عمیق‌خود وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری را یکی از اصول عمدهٔ عمل خویش قرار داده است . حزب ما عضو وفادار خاندان بزرگ جنبش کمونیستی و کارگری جهانی است و در تنظیم خط مشی مشترك این جنبش بنوبهٔ خود شرکت‌داشته‌واین خط مشی رارهنمود عمل خود قرار میدهد و در راه وحدت‌جنبش کمونیستی و کارگری جهانی ، علیه سیاست تفرقه جوئی و انشعابگری بخاطر مشی‌اصولی و بدون انحراف از مارکسیسم-لنینیسم بسوی چپ یا راست مبارزه میکند .

٥) تجربیات جنبش انقلابی مردم‌ایران و زندگی پر فراز و نشیب سی سالهٔ حزب بما آموخته است که پراکندگی و عدم هماهنگی بین نیرو های انقلابی یکی از عمده ترین علل ضعف و ناکامیهای جنبش انقلابی مردم کشور ما و یا برجا ماندن رژیم حکومت مطلقه و ادامهٔ غارتگری امپریالیستی است . بهمین سبب است که از بدو تأسیس خودحزب‌ما کوشش دررا‌ه‌ایجادچنین‌اتحادی‌را وظیفهٔ مرکزی و مستمر خویش تلقی کرده است . در زمان‌ما منافع طبقهٔ کارگر ودیگر توده های مردم ایران بطور جدائی ناپذیر با یکدیگر پیوند یافته است . پیروزی بر امپریالیسم و ارتجاع که دشمن استقلال و ترقی کشور و آزادی و رفاه توده هاست ایجاب میکند که همهٔ نیرو های میهن پرست و آزادیخواه ایران،صرفنظراز تعلق طبقاتی و مسلك سیاسی در یك جبههٔ واحد ضد امپریالیستی و دموکراتیك جمع شوند ومتفقاً و متحداً علیه دشمن مشترك مبارزه کنند .

حزب ما مانند گذشته کلیهٔ وسائل‌لازمه را بکار خواهد برد تا در اطراف مسئلهٔ مرکزی مبارزه علیه امپریالیسم و مبارزه در راه تأمین و بسط آزادیهای دموکراتیك همهٔ نیرو ها را صرفنظر از تحلیل ها و تفسیرات و عقاید مختلف مجتمع سازد .

٥ـ درود بخاطره شهیدان و مجاهدان حزب !

تجربیات سی سالهٔ حزب ما محصور باین موارد نیست . در جریان مبارزات مختلفه و متنوع حزب یك سلسله تجارب سیاسی و سازمانی مهم دیگر بدست آمده است که در این گفتار مجال ذکر و احصائیه همه آنها نیست . بنابر این،بگفته شده اکتفا میکنم. در پایان لازم میدانم متذکر شوم که این تجربیات گرانبها رایگان بدست نیامده‌است. در جریان مبارزات ۳۰ ساله حزب عدهٔ کثیری از رفقای حزبی ما در شهر و ده ، خواه از طریق دار و تیرباران ، خواه در جریان تظاهرات و اجتماعات خواه در نتیجهٔ ترور های غدارانه انفرادی شربت شهادت نوشیدند . عدهٔ کثیری از رفقای حزبی ما در تهران و شهرستانها بزندان افتادند و سالیان دراز مصائب زندان و عواقب ناشی از آنرا با سر بلندی و روح مقاومت قهرمانانه تحمل کرده و میکنند . عده‌ای از رفقای حزبی ما در نتیجه‌فعالیت‌سیاسی خود با انواع محرومیت ها ، بیکاری ، فقر و دربدری روبرو هستند و یا ناچار بجلاء وطن گردیدند و اینك سالیان درازی است که از دیدار میهن ، از فعالیت مستقیم در میان خلق خود محرومند . حزب ما‌بخاطرهٔ مقدس شهیدان و نام نامی آنها افتخار میکند و بتمام اعضاء مقاوم و وفادار خویش میبالد . گمان میکنم این بیت حافظ شاعر بزرگ ما بیانگر احساسات همهٔ رفقادر این مورد باشد :

مراعهدی‌است‌با جانان که‌تاجان در بدن‌دارم
هواداران کویش را چوجان‌خویشتن‌دارم

رفقا !

واقعیت اینست که اکنون حزب ما در شرایط بسیار دشواری قرار دارد و بدرستی میتوان گفت که با یکی‌ازپیچیده ترین دوران های زندگیش روبروست . ولی حزب با همهٔ این دشواریهاباور دارد که خواهد توانست با کار و کوشش منظم و خونسرد و پیگیر، با اتکاء باصولیت ، از این دشواری بیرون آید و بار دیگر نقش درجهٔ اول خود را در تاریخ کشور ایفا کند .

گذشتهٔ حزب هر قدر افتخار آمیز و برای توده‌ایها غرور انگیز است وظایفی که در حال و آینده بعهدهٔ ماست بمراتب سنگین تر و موفقیت درآن راه افتخار آمیزتر است.

بدین منظوربابد بیش از پیش بکوشیم تا جهان بینی مارکسیسم ـ لنینیسم را هرچه ژرفتر فرا گیریم و از اصول این جهان بینی و انترناسیونالیسم پرولتری در برابر انحراف چپ و راست دفاع کنیم ، با انطباق صحیح و خلاق اصول این جهان بینی بر اوضاع مشخص کشور ، وظایف مبرم انقلابی خودرا دریابیم‌و عملا بانجام و تحقیق آن کمر بندیم. سازمان‌حزبی خود رابا مراعات دقیق موازین حزبی و بر اساس خط مشی و سیاست حزب تحکیم بخشیم ، وحدت و انضباط حزب خود را تقویت کنیم ، همبستگی حزبی را جانشین اختلافهای کوته نظرانه نموده با تفرقه‌افکنان در درون حزب و نهضت مبارزه نمائیم .بویژه در شرایط کنونی بر هشیاری خود بیافزائیم. اسرار حزب را نگاه داریم و از کنجکاوی زیان آور که بامر سریت و امنیت حزب زیان میرساند بپرهیزیم تا در دام فریب و نیرنگهای گوناگون دشمنان حزب و نهضت نیافتیم .

فرخنده باد جشن‌سی‌امین سال‌حزب‌تودهٔ ایران !

موفق باد مبارزهٔ پیگیر مردم ایران علیه امپریالیسم و رژیم استبدادی و پلیسی !

کامیاب باد اتحاد نیرو های کمونیستی و انقلابی سراسر جهان !

پیروز باد اندیشهٔ تابناك مارکسیسم ـ لنینیسم ، اندیشهٔ راهنمای حزب ما !

اطلاع

در پاسخ سئوالی که در بارهٔ عضویت دکتر مراد رزم آور در حزب تودهٔ ایران شده است اشعار میدارد که مشارالیه مدتها است که عضو حزب توده ایران نیست .

دبیر خانه کمیته مرکزی
۹ مهر ۱۳۵۰

دنباله از صفحه ۱۰

باز هم در بارهٔ روابط ایران و چین

اگر روش ناسیونالیسم سیطره جویانه چین و شیوه تفرقه انگیزی و انشعاب گرائی وی نبود، اگر جبهه سوسیالیسم متحد میماند، مدتها بود که امپریالیسم مجبور بود ازهرزگی دست بردارد، به تجاوز پلید خود در هندوچین خاتمه دهد ، بر قیچی های صهیونیست را در اسرائیل بمعر که نفرستد . کشور ما نیز از اتحاد نیرو های مترقی جهان سود میبرد و عرصه میداندار‌ی بدست عناصر مرتجع وهمکار امپریالیسم نمی افتاد .

ما اطمینان داریم که سیاستهای غلط وضد خلقی هرقدر هم با فلسفه بافیهای‌مشعشع مستور شوند، هرقدرهم با مهارت ما کیاولیستی و با لعبت بازی چینی ما‌بانه اجراء گردند ، در زمان و مکان تأثیری محدود دارند . اگر امروز احیاناً اثبات ماهیت ارتجاعی این سیاستها و یا درك این ماهیت برای کسانی دشوار باشد، فردا مسئله حل و آسان خواهد شد . دروغ و تزویر چنان بند هائی از تضاد می بافند که دروغگو و مزور را از آن خلاصی نیست .

امید ما آنست که خلق چین با آنهمه سنن عالی انقلابی خود موفق شود به مشی ناسیونالیستی و ماکیاولیستی کنونی رهبران خود خاتمه دهد و بنوبه خود وحدتی را که آرزوی همه ترقیخواهان جهان است درصفوف نیرو های انقلابی بوجود آورد . ما اطمینان داریم که چنین روزی هرقدر هم دور و دیر و دشوار باشد، بناگزیر درخواهد رسید .

ا. س.

باز هم در باره روابط ایران و چین

ما از همان آغاز که خواهران شاه باب روابط با چین را ، همزمان با تغییر روش امپریالیسم امریکا نسبت بچین ، افتتاح کردند، ضمن تفسیری در «مردم» نظر اصولی‌خویش را در این باره بیان نمودیم . نکات عمده این نظر چنین است : ما با عادی شدن روابط هر دو دولتی بایکدیگر موافقیم. استقرار مناسبات عادی بین ایران و چین از خواستهائی است که در برنامه حزب ما ذکر شده است . ما همیشه گفته ایم که دو چین وجود ندارد و تایوان جزء لاینفك چین است لذا موضعی که در این مورد وزیر امور خارجه کابینه جدید هویدا اعلام داشته ، موضع کهن ما و ناگزیر مورد موافقت ماست . ما با سیاست منفرد کردن چین و دور داشتن او از سازمان ملل متفق که امپریالیسم امریکا با عناد تمام سالیان دراز دنبال کرد و با روش انکار وجود جمهوری توده‌ای چین که هماهنگ با امپریا. لیسم ، دولت ایران سالیان دراز تعقیب نمود همیشه مخالف بوده ایم و اکنون نیز مخالفیم.

ولی مطلب بهمین جا ختم نمیشود . اگر ما ، علیرغم موافقت اصولی خود با عادی‌شدن مناسبات بین ایران و چین، به محتوی سیاستی که از طرفین دنبال میشود توجهی نکنیم ، افرادی سطحی و کوته بین خواهیم بود .

هنوز برای قضاوت قاطع زود است ، ولی از هم اکنون پدیده هائی در سیاست چین و ایران وجود دارد که ناچار نگرانی هر فردی را که به صلح ، دوستی و همکاری بین المللی ذیعلاقه است برمیانگیزد .

از طرف چین آنچه که «دیپلماسی انقلابی مائو» نام گرفته و در سرمقاله مجلهٔ تئوریك «خونتسی» عرضه شده است، محتوی دیگری جز تأمین سیطره جهانی چین، تشدید اختلاف در نهضت رهائی بخش ملی و جنبش انقلابی کارگری ، دشمنی آشکار با اتحاد شوروی مقتدرترین کشور سوسیالیستی ونیروی عمده صلح و ترقی ندارد .

وقتی تئوریسین های مائوئیست از ضرورت استفاده از تضاد بین «سوسیال‌امپریا لیسم» (نامی که بشوروی داده اند) ازسوئی و امپریالیسم از سوی دیگر دم میزنند، معنای آن بزبان همه فهم جز این نیست که باید وارد زد و بند های بین المللی ضی با امپریا. لیسم علیه اتحاد شوروی شد . اختراع تضاد بین سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم که بکلی فاقد محتوی و سفسطه ای خشن در دیالکتیك تضاد های دوران ماست فقط بهمین منظور است که بند وبست با امپریالیسم، علیه شوروی توجیه گردد و یك عمل ضد انقلابی بعنوان عمل انقلابی استفاده از تضاد ها بسود خلق جلوه گر شود .

این حکم بظاهر مجرد و سکولاستیك باصطلاح «خیلی آب برمیدارد.» چین که زمانی شوروی را به زد و بند با امپریالیسم متهم میکند اکنون در زیر پرچم این تضاد مجعول وارد بند و بست واقعی با امریکا علیه شوروی میشود و شوروی را علا « دشمن عمده لحظه کنونی» معرفی میکند .

آنچه که بکشور ما مربوط است آن است که چین از حسن خدمت امپریالیسم امریکا برای رخنه در ایران ، ترکیه ، کویت استفاده کرده است و بعید نیست که این دو کشور با مقاصد ضد شوروی و حتی بامقاصد مقابله با مشی مترقی در سیاست خارجی هند نوعی‌همکاری پنهان یا آشکار را دنبال کنند. اینکه رادیوی تهران از منظرهٔ «تشدیدجنگ غولها» ابراز شادمانی میکند و آقای نخست وزیر هویدا سینه به پیش میدهد و از تعهدات دفاعی ایران در دریای عمان و اقیانوس هند دم میزند ، ناگزیر محصول افق های تازه‌ای است که سیاست جاه طلبانه رژیم برای خویش می بیند .

آینده بیش از حال نشان خواهد داد که این نگرانیها تا چه حد بجاست . مفسر سیاسی رادیوی تهران چندی پیش با رضا ، مندی تأکید کرد که نزدیکی چین و امریکا جبههٔ ضد کمونیسم را در جهان تقویت خواهد نمود ، امریکا در آسیا و خاور میانه موقعیت خویش را تحکیم خواهد کرد و با دست‌بازتر و امکانات بیشتر در اروپا عمل خواهد نمود .

نقشی هم که سیاست ایران در این میانه بازی میکند مانند نقش چین نقش مشکوکی است . موجی از مدیحه سرائی از چین که گوئی همین اواخر بوسیله سیاستمدا. ران وروزنامه نگاران ایرانی « کشف‌شده» آغاز گردیده است . آقای داریوش همایون در تفسیر پر رمز و اشاره خود در « آیند . گان» از نقش‌این «قدیمیترین دوست‌ایران» در تاریخ گذشته و آینده بشر سخن‌میگوید. رادیوی تهران چین را «اهرم صلح» مینامد. سخنان شیرین اینروزها دربارهٔ چین کم‌نیست.

مقاصد دیپلماتیك ایران فقط باینجاختم نمیشود که با استفاده از نام چین و مائو ، جلوی مائوئیست های ایرانی را بگیرد . این هدف کوچکی است . دیپلماسی ایران در کادر دیپلماسی سنتو با مشی جهانی امپریالیستی پیوند و درآمیختگی دارد . در همین کادر است که ایران میخواهد به هدفی که سرایای جهان سرمایه داری اکنون متوجه آنست ، بنوبه خود خدمت کند . آن هدف عبارتست از استفاده از آز سیطره جوئی جهانی چین برای دور ساختن هر چه بیشتر آن از دیگر کشورهای سوسیالیستی و بویژه اتحادشوروی گره زدن بین شوروی و چین و تشدید تضاد بین آنها تا حد ایجاد مقابله های نظامی .

ضد کمونیسم ایدئولوژی رسمی هیئت حاکمه ایران است. آنتی سوییتیسم و دشمنی با شوروی که خود ازمظاهر مهم ضد کمونیسم است نیز لااقل در محافل معین و معتبری در هیئت حاکمه ایران ریشه عمیق دارد . این محافل مایلند که چین را در خدمت هدفهای ضد کمونیستی و ضد شوروی خود قرار دهند و همه چیز بآنها امید میدهد که در اجراء این نقشه به کامیابیهائی برسند .

بدینسان خواه مقاصد چین و خواه مقاصد ایران در جاده ای که بسود ایجاد محیط سالم در جهان باشد نیست و بر بغرنجی جهان متضاد ما باز هم خواهد افزود .

منشاء همه این ناروائیها سیاست ناسیو. نالیستی مائوئیست هاست که بقول نیکسون یك «فرصت طلائی» برای امپریالیسم ایجاد کرده و هم اکنون صدمات عظیمی به نهضت انقلابی و رهائی بخش در پنج قاره جهان‌وارد ساخته است .

دنباله در صفحه ۹

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران بدنبال تحقیق و کاوش مستمر خود سر انجام اطلاع یافته است که دو تن از رفقای حزبی ما یعنی رفقا حسن رزمی سرگرد سابق ارتش ومحمدحسین معصوم زاده مهندس کشاورزی در مهر ماه سال ۱۳۴۵ بوسیلهٔ مأمورین سازمان امنیت از خانه مسکونی‌خود در تهران ربوده و سر به نیست شده اند .

حزب ما دربارهٔ این جنایت‌فجیع‌ساواك و معرفی شخصیت رفقای سر به نیست شده اطلاعات بیشتری در اختیار مردم ایران قرار خواهد داد .

دبیرخانه کمیته مرکزی‌حزب‌تودهٔ‌ایران
۳۰ مهر ماه ۱۳۵۰

غرفهٔ «مردم» در جشن بزرگ «اومانیته»

بیانگر پیکار ها و خواست های مردم ایران

شرکت « ماهنامه مردم » در جشن « اومانیته » ارگان حزب کمونیست فرانسه به سنت بدل شده است . سنتی ارزنده که نمودار پیوند دوستی و همکاری بین دو حزب است . امسال نیز ماهنامه مردم با ترتیب غرفه ای در کنار غرفه های احزاب برادر ، در جشن اومانیته ، جشن زحمتکشان فرانسه شرکت کرد و برای شناساندن زندگی ، مبارزه و فرهنگ مردم ایران به زحمتکشان آن کشور کوشش نمود .

غرفه «مردم» امسال نیز مانند سالهای گذشته با پرچم ایران و کالا ها و مصنوعات دستی زحمتکشان ایران تزیین شده بود، کالا ها و مصنوعاتی که معرف زحمت وکار ، ذوق و ظرافت روح قالی بافان کرمان ، مینیاتور سازان و خاتم کاران اصفهان ، نساجان یزد و گیوه بافان کرمانشاه بود . اما بازدید کنند گان غرفه نه تنها به هنر و ذوق کارگران و زحمتکشان ایران تحسین میگفتند ، بلکه با مبارزه مردم ایران علیه نفوذ امپریالیسم و رژیم اختناق آشنا میشدند و ابراز همبستگی میکردند . تابلوها و شعار هائی که دیوار های غرفه را آراسته بودند ، بیانگر پیکار مردم بود . غارت نفت ایران وسیله انحصارات امپریالیستی ضمن تابلوئی که‌ساختهٔ دست یك هنرمند جوان ایرانی بود نشان‌داده میشد . شعار های مربوط به سی امین سالگرد تأسیس حزب توده ایران ، مبارزه حزب طبقه کارگر ایران را در راه استقلال ملی ودمو. کراسی ملی حیات سی سالهٔ خود بیان میکردند. با طرح جالبی اعتراض ملت ایران بجشنهای پر تجمل و پر خرج ۲۵۰۰ سالگی نشان داده میشد . غرفه « مردم » امسال غرفه جالب توجهی در جشن بزرگ روزنامه برادر بود . مبارزه پیگیر ودلیرانه مردم‌را علیه زور و فشار و اختناق یك طرح و چند شعار بروشنی و سادگی نشان میدادند . بینندگان فرانسوی غرفه مردم در پشت کارت پستال اعتراض به رژیم ترور در ایران اکثراً اظهار نظر میکردند و همبستگی خود را با زحمتکشان ایران بیان مینمودند .

تسلیت

با نهایت تأسف از درگذشت بانو زهرا اسکندری خواهر شادروان سلیمان محسن اسکندری، یکی از اعضاء مؤسس «تشکیلات دموکراتیك زنان ایران» و صاحب امتیاز مجله «بیداری‌ما» ارگان این تشکیلات‌اطلاع یافتیم . بدینمناسبت بازماندگان آن‌شادروان بویژه برفیق ارجمند ایرج اسکندری دبیراول حزب توده ایران تسلیت میگوئیم.

هیئت تحریریه ماهنامه مردم